

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه ۱۷ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۹ اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی
* برای من هیچ شیوه ای از مبارزه مقدس نیست ؛ نه خشونت و نه مسالمت . بسته به اینکه آدم مبارزه می کند چه باید بکند یا چه نباید بکند از تحلیل مشخص اوضاع در می آید .
* ما می خواهیم حکومت را براندازیم و از طریق اقدام توده ای مردم هم می خواهیم براندازیم و اگر با مسالمت پیش نرفت با خشونت برخورد خواهیم انداخت."

بقیه در صفحه ۳

مجلس موسسان هندوراس گامی در راستای رهائی زنان خواهد بود.

مصاحبه با برتا کاسرس - ترجمه آزاده ارفع
بقیه در صفحه ۱۱

اوباما و جایزه صلح نوبل

صادق افروز
تیم پنج نفره قضات جایزه نوبل در میان حیرت و تعجب مردم دنیا ، جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹ را به برک اوباما رئیس جمهور آمریکا اهدا کرد
بقیه در صفحه ۱۶

پنهان سازی فساد دولت در میان سران نظام

چرا میلیاردها دلار باید از دارایی ملی این مردم صرف برنامه های توخالی و تشریفاتی کودتاچیان و یا طرح های شکست خورده ای مثل طرح اشتغال زودبازده شود و عده ای دزد و قاچاقچی و متجاوز جنسی جیب های خود را پر کنند و دست آخر مردم حق نداشته باشند این چپاولگران را به نام بشناسند؟
بر گرفته از سایت روشنگری
بقیه در صفحه ۱۴

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و

خودکشی دانشجویان ایران!

بر اساس آمار وزارت علوم، خودکشی دومین علت مرگ در میان دانشجویان است و سالانه ۴۲۰۰ دانشجوی اقدام به خودکشی می کنند که تعدادی از آنها منجر به مرگ می شود.
منصور نجفی
بقیه در صفحه ۱۴

احتمال وقوع زلزله مبنی بر محاسبات

ریاضی در تهران ۹۰٪ است

استاد دانشگاه تهران و زمین شناس
بقیه در صفحه ۱۶

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

به مناسبت روز جهانی کودک

برای نجات آینده ی کشور، از آینده سازان دفاع کنیم

بقیه در صفحه ۲

در باره موج صدور احکام اعدام برای دستگیرشدگان اخیر

بیدادگاه های شرع جمهوری اسلامی در چند روز اخیر برای پنج تن از زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اعتراضات توده ای، احکام اعدام صادر کرده اند.

در مقابل تلاش برای اعدام زندانیان سیاسی اعتراض سراسری را سازمان دهیم.
بقیه در صفحه ۲

با تداوم حیات جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران،

تلاش حکومت در گسترش تور اختناق،

امنیتی - نظامی کردن جامعه تشدید میشود.

"آنچه این روزها از جانب افکار عمومی بکرات مورد سوال قرار گرفته است این است که ؛ در جمهوری اسلامی ایران، مردم همواره با بی عدالتی های فراوانی روبرو بوده اند، اما، هیچگاه این قدر طولانی و پیگیر و در سطح سراسری، این چنین در صفوف میلیونی ، رژیم را به مصاف نطلبیده بودند."
بقیه در صفحه ۸

نامه سرگشاده به محمود عباس در باره گزارش گلدستون

نوم چامسکی، عمربرقوتی، ایصلاح جاد، محمود ممدنی،
سارا روی، عیاد السراج و دیگران

ترجمه از پریسا آزادیان."
بقیه در صفحه ۱۳

اعدام بهنود شجاعی

*خواستند بگویند.. نمایش قدرت، اقتدار و ارباب نظام لازم کند، به صغیر و کبیر و کودک و جوان و پیر و میانسال و زن و مرد رحم نمی شود؛ قتل سهو و عمد، معنا ندارد، قانون جزا و حقوق و کنواسیون بین المللی منع اعدام کودکان، آشکارا و نمایشی کنار گذاشته می شود و عمدا در روز جهانی مبارزه با اعدام هم چنین می شود....
بقیه در صفحه ۸

به مناسبت روز جهانی کودک برای نجات آینده ی کشور، از آینده سازان دفاع کنیم

۸ اکتبر روز جهانی کودک است. روزی که در نیمکره گنچ و ثروت در کنار یادآوری حقوق کودکان، اغلب با برگزاری جشن و شادی و ترتیب دادن برنامه های تفریحی برای کودکان همراه است. در نیمکره ی فقر و تنگدستی، اما، یا در برهوت بی خبری می گذرد یا مانند کشور ما با برنامه های اعتراض به اعدام کودکان همراه است. هر چند که در همان نیمکره ثروت نیز دستبرد به حقوق کودکان تصویر این حقوق را جا به جا تیره کرده است.

روز جهانی کودک روزی برای ماست که مظلومیت و بی حقی کودک ایرانی به سطح کشیده می شود و دردش تا اعماق وجود انسان را می سوزاند. اگر بزرگسالان را در برابر سرکوب، بالاخره صدای اعتراضی هست؛ مأمنی و پناهی هست؛ و این جا و آن جا حتی گریزگاهی هست؛ کودکان زیر آوار سنگین همه بیدنگری های جامعه ای که از انواع شکاف های فجیع و بدخیم طبقاتی و غیرطبقاتی اشباع شده و به مرز انفجار رسیده است، حتی صدای اعتراضی هم ندارد.

روز کودک برای ما که اسیر یک استبداد سیاه مذهبی هستیم که با مردم بدتر از بیگانه ی اشغالگر رفتار می کند، با کودکان کار؛ کودکان خیابانی؛ کودکان قربانی خشونت خانواده و جامعه؛ کودکان قربانی بیدادگاه های حکومت که در صف اعدام ایستاده اند و قرار است نشکفته به تیغ زهرآگین ارتجاع خونخوار حاکم پرپر شوند؛ کودکان محروم از آموزش و محروم از بهداشت و درمان؛ کودکان بی سرپرست و آواره و کودکان اعتیاد، تداومی می شود. دریغ آن که حتی آمار واقعی سازندگان این صف بلند بی انتهای محرومیت نیز پنهان است و کسی به درستی نمی داند که هر لایه از این محرومان بی صدا، چه جمعیتی را در جامعه ما تشکیل می دهند. کودکان، سرمایه ی آینده و سازنده ی آنند. برای مردم ایران در نجات آینده ی خویش راهی جز مبارزه استوار و پیگیر در زمینه ی احیای حقوق کودکان نمانده است.

حقوق کودک، که هدفش، رشد و شکوفایی کودکان در برابر موانع این رشد و شکوفایی؛ بویژه تهاجم حکومت، بهره کشی سرمایه و قیودات و بندهای برخاسته از عرف و سنت های غلط است، از زمره حقوق بنیادینی است که می تواند سوسیالیست ها، عدالت خواهان، دمکرات های پیشرو و بشردوستان حقیقی رادر کشور ما همسو و همبسته سازد. این همبستگی مبارزاتی را به پلی برای عبور از شکاف ها، گسست ها ی طبقاتی و فراطبقاتی موجود در عرصه ی دفاع از حقوق کودکان تبدیل کند.

در روز جهانی کودک ما نیز مانند همه حامیان حقوق کودکان، بار دیگر عزم راسخ خود را در مبارزه علیه کلیه اشکال تبعیض و ستم علیه کودکان کشور بیان می داریم و از همه انسان های آزاده می خواهیم به رساترین شکل، رژیم سرکوب و شکنجه را که قصد اعدام دو نوجوان را دارد، محکوم سازند.

ما ضمن حمایت کامل از همه ی تلاش ها برای تشکیل نهادهای مستقل همیاری کودکان و حفاظت از حقوق کودک، بار دیگر یادآور می شویم که نجات آینده ی ایران و آینده سازان این کشور در گرو برچیدن بساط ظلم و استبداد و بهره کشی و استقرار نظامی مردم سالار و متکی بر دمکراسی مشارکتی است؛ نظامی که به جای تعدی به حقوق کودک، اجرای بی خدشه ی این حقوق را بر تارک خویش حک کند و از آن همچون مردمک چشم حفاظت نماید.

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۶ مهرماه ۱۳۸۸ - ۸ اکتبر ۲۰۰۹

در باره موج صدور احکام اعدام برای دستگیرشدگان اخیر در مقابل تلاش برای اعدام زندانیان سیاسی اعتراض سراسری را سازمان دهیم

بیدادگاه های شرع جمهوری اسلامی در چند روز اخیر برای پنج تن از زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اعتراضات توده ای، احکام اعدام صادر کرده اند. حامد روحانی نژاد، محمدرضا علی زمانی، آرش رحمانی پور، داوود فریچه میراردبیلی و ناصر عبدالحسینی یا به اتهام همکاری با رادیو تندر و وابستگی به انجمن پادشاهی ایران و با وابستگی به سازمان مجاهدین دستگیر شده بودند. چند تن از دستگیرشدگان از اسفند و فروردین گذشته در بازداشت وزارت اطلاعات قرار داشته اند ولی آن ها را به همراه دستگیرشده گان حوادث اخیر به دادگاه برده و به اتهام محاربه با نظام اسلامی محکوم به اعدام کرده اند.

افرادى که حکم اعدام گرفته اند، حداکثر یا با یک رادیو و یا با یک سازمان مخالف رژیم ارتباط داشته اند. حکم اعدام برای عضویت در یک گروه سیاسی که حتی دست به اقدام مسلحانه نزده است، نشانه ی وحشت رژیم از جنبش اعتراضی مردم و منتهای زورگویی و حق کشی است. در واقع دستگاه ولایت با این احکام اعدام می خواهد دیواری از آتش ایجاد کند که شرکت کنندگان در جنبش ضداستبدادی از محدوده اصلاح طلبی فراتر نروند و خواست هایشان بیش از این رادیکالیزه نشود. اعدام بیشرمانه بهنود شجاعی و ۶ تن در خوزستان به اتهامات گوناگون، نیز از جمله وحشیگری های رژیم است که می خواهد با این جنایات، جنبش اعتراضی مردم را مرعوب سازد.

کودتاجپان که نتوانستند از کشتار جوانان در خیابان ها، از شکنجه و تجاوز جنسی در زندان ها، از اعتراف گیری های بی شرمانه و از دستگیری فعالین دانشجویی و زنان و کارگران، برای خاموش کردن شعله های خشم و اعتراض مردم بهره جویند، برای انتقام گیری از مردم با تشکیل بیدادگاه های فرمایشی به صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی مبارزت ورزیده اند.

برای در هم شکستن این سیاست جنایت کارانه ، باید در کنار خانواده های دستگیرشده گان و زندانیان سیاسی و فعالین حقوق بشر، با گردهم آیی در برابر زندان ها، در برابر بیدادگاه ها و یا در تجمعات اعتراضی دیگر با خواست آزادی زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام، مانع از اجرای این سیاست ددمنشانه شد.

سازمان ما ضمن محکوم کردن صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی، برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام، از همه آزادیخواهان و عدالت طلبان جهان و از تمامی سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر می خواهد صدای اعتراض خود علیه این احکام جنایت کارانه بلند کنند و از تمامی امکانات موجود برای فشار بر جمهوری اسلامی و لغو این احکام استفاده نمایند.

جان زندانیان سیاسی در خطر است.

سرتنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۱ مهرماه ۱۳۸۸ - ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹

اعتراض به اعدام بهنود شجاعی!

به دنبال اعدام بهنود شجاعی، نوجوانی که در نزاع خیابانی مرتکب قتل شده بود، شماری از چهره های سرشناس حوزه شعر و ادبیات به اجرای حکم اعدام در ایران اعتراض کردند.

بهنود شجاعی پس از آن که در سن ۱۷ در یک نزاع دسته جمعی جوان ۱۹ ساله ای را با چاقو مجروح کرد و به قتل رساند، به کانون اصلاح و تربیت منتقل شد و پس از شش ماه در دادگاه کیفری استان تهران به اعدام محکوم شد.

صبح روز یکشنبه ۱۹ مهر ماه در حالی که بیش از ۲۰۰ تن از فعالان حقوق بشر، مردم ومداران «ندا آقا سلطان» و «سهراب اعرابی» برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام بهنود شجاعی مقابل زندان اوین تجمع کرده بودند و خواستار لغو حکم اعدام او شدند این حکم در میان بهت و ناباوری مردم اجرا شد. مردمک

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

* برای من هیچ شیوه ای از مبارزه مقدس نیست؛ نه خشونت و نه مسالمت. بسته به اینکه آدم مبارزه می کند چه باید بکند یا چه نباید بکند از تحلیل مشخص اوضاع در می آید.

* من خودم از آنهایی هستم که فکر می کنم در حال حاضر بهترین راهها که مبارزه مردم را توده ای می کند، راههای مبارزه خشن نیست؛ هر چند که جمهوری اسلامی دست به خشونت می زند. چون مسئله عبارت از این است که باید هر چه بیشتر توده مردم را امکان بدهیم که وارد میدان بشوند.

* ما می خواهیم حکومت را براندازیم و از طریق اقدام توده ای مردم هم می خواهیم براندازیم و اگر با مسالمت پیش نرفت با خشونت برخوردیم انداخت.

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه ۱۷ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۹ اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی) طبق روال جمعه ها به گفتگو می نشینیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود به شما و خوش آمد به برنامه هفتگی خودتان.

محمد رضا شالگونی: سلام عرض می کنم آقای رحیمی و تشکر میکنم از لطافتان و سلام عرض می کنم خدمت شنوندگان عزیز رادیو سپهر. در خدمتتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی، اجازه بدهید قبل از اینکه برویم سراغ رویدادهای ایران و منطقه، این سوال را مطرح کنم که آیا کسی هست که وقتی دشمنی به سرزمینی حمله میکند به مردمان آن سرزمین توصیه کند که برای جلوگیری از کشتار و خون و خونریزی از مقاومت و دفاع مناسب و حتی کشتار دشمن بپرهیز و به ذلت اسارت و زندگی در زیر یوغ کسانی که با تو به چشم دشمن می نگرند تن بده و اگر نیست چرا ملت ما نباید برای مقابله با کسانی که با او درست مثل دشمن عمل میکنند مقابله بمثل نکند و به سبزی با آنها برنخیزد؟

محمد رضا شالگونی: والا من فکر میکنم که چنین آدمهایی هستند. علتش هم این نیست که منطقی است از مردم چنین چیزی را بخواهند. مسئله این است که بعضی ها منافعی دارند. اصلاً اگر منافع آدم ها را از حرفهایشان جدا کنید می بینید که خیلی از حرفهای آنها بی ربط میشود. واقعیت این است که خیلی از آدمها آن چیزی را که فکر میکنند درست یا معقول است مطرح نمیکنند، بلکه آن چیزی را مطرح میکنند که نفع شان است. البته آنرا هم در پوششی مطرح میکنند که ظاهراً معقول باشد. یعنی چنین وانمود کنند که گویا صلاح همه در این است. و بعضی وقتها هم حتی خودشان را هم گول میزنند که صلاح همه در این است. همین است که ایدئولوژی بمعنای آگاهی وارونه را بوجود می آورد؛ آن چیزی که مارکس مطرح میکرد.

واقعیت این است که آنها از پشت عینک منافع خودشان به مسایل نگاه میکنند. البته این طبیعت بشر است که اول منافع خودش را ببیند - و به این خاطر بسته به اینکه در چه جانی در جامعه قرار گرفته باشید، با چه نیروی در رویارویی یا همسویی بوده باشید، قضایا را یک طور خاصی نگاه میکنید. و برای اینکه پوشیده نگه دارید - حتی بعضی وقتها برای خودتان - بخودتان القاء میکنید که گویا بطور منطقی فقط منافع عموم مردم را در نظر میگیرید. یک فیلسوف آلمانی که در دوران خود انسان بزرگ و مترقی بود، لودویگ فونر باخ، یک جمله خیلی قشنگی دارد که: "در کلیه و کاخ به یکسان نمیتوان اندیشید". یعنی کسانی که در کلیه می نشینند و کسانی که در کاخ می نشینند نمی توانند در باره یک مسئله یکسان فکر کنند. و همینطور در مورد کسانی که با جمهوری اسلامی منافع همسویی دارند (به هر دلیلی از دلایل؛ نمی گویم آگاهانه یا عامدانه) و کسانی که مقابل نظام هستند، نمی توانند یکسان بیندیشند.

من فکر میکنم پشت بسیاری از این مسائل در واقع منافع افراد، گروهها را بایستی در نظر گرفت. "منافع" را گفتم بمعنای آن نیست که دزدکی چیزی را بگوئیم به معنای این است که انسان حیوانی است که [منافع خود را دنبال میکند]. - خوب است که این کلمه حیوان را بگوئیم که چون آقای خامنه ای میگوید که علوم انسانی غربی انسان را حیوان تلقی میکنند. حال آنکه اهمیت مسئله در این است و این حیوان چیز بدی نیست و تردیدی نیست که انسان به

قلمرو حیوانی تعلق دارد. - ما فقط با القانات شیطانی یا الهامات الهی نیست که فکر میکنیم و حرف میزنیم و گام بر میداریم بلکه منافع مان را دنبال میکنیم. در اینجا است که خیلی از مسایل را میشود فهمید و قانونمندی ها را درآورد و متوجه شد.

واقعیت این است که یک عده ای همیشه خواهند بود که در مقابل آن چیزهایی که خیلی واضح است که مهم هستند مثلاً اینکه در مقابل جمهوری اسلامی مخالفت نکنید و خیلی هم این حکومت بدی نیست و فلان و بهمان، - در سی سال گذشته یک عده ای اینها را مرتب بیا گفته اند که جمهوری اسلامی چندان هم بد نیست یا خواسته اند بیک نحوی آن جنایات جمهوری اسلامی را توجیه بکنند - خوب در مقابل این مسئله اگر فکر کنید، راحت ترین مسئله عبارت از این است که اینها بیک دلیلی از دلایل با جمهوری اسلامی همسو هستند و خودشان را هم منافع می بینند. باید این را پیدا کرد که آن نقطه اشتراک کجاست. من فکر میکنم اگر این کار را هم بکنند واقعیت این است که چون جمهوری اسلامی و یا هر حکومت استبدادی و یا هر دشمن بیگانه ای که به کشوری حمله بکند، منافعی با منافع اکثریت مردم آن کشور در اصطلاح است، طبیعی است که این حرفها ممکن است یک مدتی ذهن مردم را کند بکند یا در ذهن مردم پرده ساتری بکشد که متوجه مسایل نشوند. ولی بزودی اینها کنار میروند و مسایل رو میشود. واقعیت این است که بقول آبراهام لینکن: " همه را نمیشود برای همیشه فریفت." بنا بر این اگر چنین کسانی هم باشند، در زمانی قابل توجه مردم به مسایل پی میبرند و آنها رسوا میشوند و مردم راه خودشان را میروند.

چون شما کلی صحبت کردید من هم کلی گفتم. حالا نمیدانم آنچه مد نظرتان...

رحیمی: آقای شالگونی، این چیزی که شما فرمودید، دقیقاً به ذهن من این را متبادر کرد که اگر اینطرف قضیه را بگیریم آنطرف قضیه هم درست مثل همین خواهد شد. یعنی اگر اینور منافی دارد، آنور قضیه یعنی دولت جمهوری اسلامی هم برای خودش منافی دارد. مثلاً اگر فرض کنیم که ما را می ترسانند که اگر اقدام رادیکالی انجام بشود کشتار خواهد شد، این کشتار را که خواهد کرد؟ خوب می بینیم که آنها (جمهوری اسلامی) خواهند کرد. یعنی آنها بخاطر حفظ منافع خودشان حاضرند که بکشند. چرا ما نباید چنین عکس العملی نسبت به آنها داشته باشیم؟

محمد رضا شالگونی: بله، دقیقاً درست است که آنها منافعی دارند. و خیلی خوب است که این منافع را دریابیم. من فکر میکنم که خیلی مهم است که مثلاً شرارت ها، سرکوبها، کشتارها و آن جنایاتی که در سی سال گذشته اتفاق افتاده است را به این یا آن فرد بخصوص در جمهوری اسلامی نسبت ندهیم. واقعیت مسئله عبارت از این است که باید قانونمندی یک نظام دیکتاتوری که میخواهد یک سیستم عهد بوقی را بر یک کشور هفتاد میلیونی تحمیل بکند، دریابیم. چرا؟ چون آن عده ای (روحانیات یا آن دوروبری هایشان) که منافعی در آن جهت دارند - طبق آمار هیچ آخوندی حالا در ایران بیکار نیست و نرخ بیکاری شان صفر است. (با خنده) حتی میشود گفت که زیر صفر است. چرا که خیلی از آخوندها چند شغله هستند. البته نه اینکه از کمی درآمدشان باشد بلکه مشاغل پر آب و نان دارند. - طبیعی است که منافعشان ایجاب میکند که این نظام را به ما تحمیل بکنند. وقتی این را تحمیل کرده اند، منافع شان در این است که آنرا حفظ بکنند. منتها مسئله عبارت از این است که اگر اینطور به قضیه نگاه بکنیم اتوقت نخواهیم گفت که این آخوند خوب آن آخوند بد، این مذهبی فئاتیک خوب آن مذهبی فئاتیک خوش نیت.

[در آنصورت] اینطور به قضیه نگاه نخواهیم کرد و خواهیم دید که هر کس که یک چنین چیزهایی دارد و میخواهد اعمال بکند - حتی با نیت خیلی انسانی در ذهن خودش - نهایتاً کار به اینجا میکشد [که کشیده است].

بگذارید من یک چیزی را مطرح بکنم. در مورد مارکس حالا هر نظری داشته باشید نمیتوانید این را منکر بشوید که او یکی از بزرگترین متفکران دنیا لااقل سده های اخیر بوده است. مارکس در مقدمه جلد اول کاپیتال حرف قشنگی گفته است. او میگوید که: " من در این کتاب مجبور شده ام سرمایه دار ها را در آن نقشی که در استعمار دارند را نشان بدهم. منتها ممکن است این توهن را برای خواننده پیش بیاورد که من میگویم سرمایه دارها آدمهای بدی هستند. من چنین چیزی را نمیخواهم بگویم و قصد هم این نبوده.

میخواهم فونکسیون، کارکرد، وظیفه، نقش اجتماعی و اقتصادی آنها (سرمایه دار و کارفرما) را بگویم. او وظیفه اش این است که هرچه بیشتر از کارگر کار بکشد. و اینطور هم نیست که آنها آدم های بدی هستند." مارکس گفته است که ؛ انصافاً در بین سرمایه دارها آدمهای شریف قابل توجهی وجود دارند. این مثال را زدم تا قضیه را روشن بکنم. اگر اینطور به قضیه نگاه کنیم نمی رویم دنبال سرمایه دار خوب یا سرمایه دار بد موعظه اخلاقی بکنیم. هر کس بر مبنای اینکه منافع خودش را در می یابد، اکثریت مردم ایران هم حق دارند آزاد باشند؛ زندگی کنند؛ در شرایط قابل تحمیل بسر ببرند. این منافع شان است که خیلی هم طبیعی و انسانی است. کسی که این منافع را از مردم میگیرد مسلم است که آنها در مقابلش می ایستند. آنهایی که می آیند [مقابلیه با مردم را] توجیه میکنند خودشان را پشت یک چیزی قائم میکنند. آنها میگویند که ما بخاطر خدا که گویا ارتباط ویژه ای هم با او دارند یا ارتباط با امام زمان که معلوم هم نیست کجاست، - یاد آوری میکنم که آقای خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد در آخر صحبت هایش به امام زمان متوسل شد که گویا خود او به وی ماموریت هائی داده است - و بخاطر عرش و فرش، خدا و آسمان این کارها را میکنند. نه، [شما] موجود دویانی هستید و منافع داریید و میخواهید مردم یک کشور بزرگ را سرکوب کنید و خودتان را بر سر مردم سوار نگه دارید. به این خاطر این کارها را میکنند. خوب است که این قضیه زیر آفتاب خدا عریان شود تا همه مردم این را بدانند. بنا براین من تردیدی ندارم که آنها منفعی دارند. آنهایی که این منافع را پنهان میکنند و میخواهند با حرف های کلی آنرا بپوشانند، در واقع به ابهامات می افزایند. همچنین آنهایی که فکر میکنند که اینها را در بد ذاتی یا خوش ذاتی کس دیگری میشود جستجو کرد، اشتباه میکنند.

بارها در رادیو سپهر گفته ام که بنظر من آقای منتظری بعنوان یک فرد، آدم با پرنسیپ و خوبی است، به پرنسیپ هایش وفادار است و در آن قواعدی که به آن معتقد است هنگامی که منافع شخصی خودش بمیان می آید شلنق بازی نمی کند. و مثالهایی هم زده ام. ولی حالا از این دید نگاه کنید که اگر بجای خامنه ای آقای منتظری بود چه کار میکرد؟ بنظر من تقریباً همین چیز با اتفاق می افتاد. اگر مدل مدرنتر آقای منتظری مثلاً آقای محسن کدیور میخواست فقه را بطور مدرن اجرا کند، چه میکرد؟ باز هم همین کار را میکرد و این اتفاقات میافتاد. یعنی کسانی هستند که خودشان را معلم بشریت میدانند. قضیه را حتی بیشتر تعمیم بدهم و از مذهبی ها هم فراتر برویم و حتی کمونیست ها را هم قاطی بکنیم. یک کسانی بیایند و من محمدرضا شالگونی را که فکر میکنم معلم بشریت هستم و ماموریت دارم که بشریت را نجات بدهم، علیرغم میل بشریت، - آن حرف معروف ناپلئون که مارکس علاقه داشت؛ " همه چیز برای مردم ولی همه چیز بدون مردم" که چون [بزعم ناپلئون] مردم عقشان نمی رسد - همان میشود که در مورد ناپلئون شد. در مورد کسانی هم که با هر فکری - خیلی عمومی تر کردم و حتی کمونیست ها را هم میگویم، یا هر کسی با هر نظری - بخواهند که علیرغم میل مردم، بدون اینکه خود آنها تصمیم بگیرند، آنها را نجات بدهند، [راه به نا کجا آباد میبرند]. دموکراسی عبارت از این است: برای مردم، بوسیله مردم. این اصلاً نمی شود که مردم در آن مداخله نداشته باشند و شما بگویند که "من" منافع مردم را بهتر از آنها میفهمم. ممکن است که واقعاً هم اینطور باشد و یک فرد نظر درستی داشته باشد و اکثریت مردم اشتباه بکنند. حالا اگر از اکثریت مردم ایران بپرسید که مثلاً نظر داروین در مورد تکامل درست است، ممکن است که داروین رای منفی بیاورد. ولی این دلیل نمیشود که نظر داروین را ول کنیم. یا اینکه زن و مرد آیا از نظر حقوقی از هر جهت با هم برابرند یا باید برابر باشند، ممکن است در جامعه ای که با این همه خرافات است رای بیاورد یا نیاورد. اگر اکثریت هفتاد میلیون ایرانی بگویند که زنها عقل شان کمتر از مردهاست من بقول عبید زاکاتی خواهم گفت که اشتباه شنیعی می فرمائید. این طور نیست. زنها عقل شان مثل مردهاست، انسان هستند و از حقوق برابر باید برخوردار باشند. ولی وقتی که می خواهم بگویم مردم نمی فهمند و من باید علیرغم میل مردم تصمیم بگیرم و راه و چاره را به آنها نشان بدهم، آنوقت یک داستان دیگری شروع می شود. آن موقع من می شوم مرکز عالم و مردم می شوند مشتوی حشره که باید در مورد آنها تصمیم گرفت. و مشکل از اینجا شروع خواهد شد.

رحیمی: آقای شالگونی، ما می بینیم که در کشورهای غربی که به عنوان جهانخوار هم معروف شده اند حداقل در مورد آن چیزهایی که دنبالش هستند بهایش را می پردازند. ما الان می بینیم که مثلاً آمریکا در عراق و افغانستان و در هر جای دنیا که هست سربازهایش هم دارند کشته می شوند. یعنی به خاطر رسیدن به آن اهدافش از کشته شدن سربازهایش ترسی ندارد. در حالیکه فرض کنید اپوزیسیون خارج از کشور وقتی به آنها صحبت می کنید خودش را روشنفکر نشان بدهد یا هر گونه مثلاً فرض کنید کشتار یا هر گونه صدمه ای مردم در راه آزادی وارد بشود مخالفت می کنند. این را چگونه می شود توجیه کرد [توضیح داد]؟

محمد رضا شالگونی: من فکر می کنم که آنها یک بیماری دارند. البته من معتقد هستم که نه خشونت را بایستی تجلیل کرد و نه مسالمت را به عنوان یک راه حل ابدی. مبارزه راه هایت دارد و راه ها علیرغم میل ما تعیین می شود و این طوری نیست که ما بخواهیم. البته ما هم آگاهانه یک چیزهایی را انتخاب می کنیم. من خودم از آنهایی هستم که فکر می کنم در حال حاضر بهترین راهها که مبارزه مردم را توده ای می کند، راههای مبارزه خشن نیست؛ هر چند که جمهوری اسلامی دست به خشونت می زند. چون مسئله عبارت از این است که باید هر چه بیشتر توده مردم را امکان بدهیم که وارد میدان بشوند. من مثل گاندی می تولستوی به این معتقد نیستم که هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی دست به اسلحه نبرد. برای من هیچ شیوه ای از مبارزه مقدس نیست؛ نه خشونت و نه مسالمت. بسته به اینکه آدم مبارزه می کند چه باید بکند یا چه نباید بکند از تحلیل مشخص اوضاع در می آید. وقتی ما را می کشند ما ناگزیر هستیم که ببینیم شیوه موثر مبارزه چه هست.

بگذارید یک مثالی بزنم. تلسون ماندلا در کتابش، "راه آزادی"، که اصلاً بیوگرافی خودش است این را می گوید. می داند که آن.ان.ث (کنگره ملی آفریقا) طولانی مدت به مبارزه سیاسی و مسالمت آمیز معتقد بودند و این را دنبال می کردند. منتها بعد از مدتی به این نتیجه رسیدند - در زمان رهبری ماندلا (نسل جوان رهبری) هم به این نتیجه رسیدند - که رژیم آپارتاید راههایی در پیش می گیرد که بدون مبارزه مسلحانه نمی شود پیش رفت و باید یک بازوی مسلح داشته باشند. بنابراین آن را بوجود آوردند و اسمش را نیز "نیزه خلق" گذاشتند که سازمان نظامی شان بود که بتوانند یک سلسله ضربه هائی را به رژیم آپارتاید بزنند و آن را به عقب نشینی وادار کنند. این را در جاهای مختلف می شود دید. مثلاً یکی از آدم هائی که حالا خیلی معروف شده به اینکه طرفدار مبارزه مسلحانه بوده و قهرمان این شیوه مبارزه هم هست - ضمناً بگویم که قهرمان زندگی و جوانی من بوده و حالا هم هست - ارنستو چه گوارا است. او در جزوه تاکتیکی که در باره تجربه کوبا نوشته یک حرف فشنگی زده است. مبارزه مسلحانه هر جایی شروع نمی شود، هر جایی مجاز نیست و هر جایی نتیجه نمی دهد. آن جا که همه راههای مسالمت آمیز بسته شد، همه راههای موثر مبارزه بسته شد، راهی جز این باقی نمی ماند. اگر به آنجا نرسیده باشید به مبارزه مسلحانه دست بزنید شکست می خورید. این را از چه گوارا یاد آوری می کنم تا اینکه به آنهایی که طرفدار مبارزه مسلحانه هستند بگویم که چطور می شود واقعاً طرفدار مبارزه مسلحانه شد ولی ضمناً از مبارزه مسالمت آمیز هم دفاع کرد. ضمناً مثال ماندلا را میزنم تا به آنهاییکه طرفدار مبارزه مسالمت آمیز هستند نشان بدهم که چطور آدمهایی در یک دوره تمام سالها و دهه ها بوده که کنگره ملی آفریقا طرفدار مبارزه مسالمت آمیز بوده ولی به این نتیجه می رسد که نمی شود. می داند که تا آخرین لحظه هم آمریکائی ها توصیه شان به رژیم آپارتاید این بود که ماندلا را وادار بکنید که اگر می خواهید مذاکره کنید، مبارزه مسلحانه را محکوم بکنند. ماندلا تحت هیچ عنوانی این کار را نکرد. این خیلی مسئله مهمی است. در زندان هم که می رفتند مذاکره کنند و او را از زندان آزاد کنند میخواستند در مقابل رهبری آن روز آ.ان.ث قرار دهند - که آنهم یکی از رفقایش بود که در رهبری بود - می گفت که تحت هیچ شرایطی به برادرانم خیانت نمی کنم و اصلاً مبارزه مسلحانه را محکوم نمی کنم. حتی در دادگاهش هم از این دفاع کرد. بنابراین به نظر آنهایی که یک چیزی را چسبیده اند یا از طرف مبارزه مسلحانه یا همانطور که شما می گویند یک عده ایی هم هستند که می گویند تحت هیچ شرایطی نباید دست به اسلحه برد، اینها همانهایی هستند که در حالیکه کشور به طرف انقلاب می رود

خودشان هم می گویند که جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد و یا ولایت فقیه را برداشت. خوب، فاعل این برداشتن کی هست؟ اگر مثلاً آمریکایی ها نباشند، اگر عریضه نویسی های ما نباشد که جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه با من بمریم تو بمیری کنار برو، از چه طریقی خواهد بود؟ از طریق عاملیت مردم. یعنی مردم به میدان خواهند آمد و رژیم را برخواهند انداخت. می بینید که هنوز هم که هنوز است یک عده ای آشکارا دارند توصیه می کنند که ولایت فقیه را کنار بگذارید و خودشان را فعالان و مبارزان این راه قلمداد می کنند، منتها درست در همان لحظه علیه انقلاب صحبت می کنند. مگر چنین چیزی می شود؟ انقلاب یعنی همین! انقلاب یعنی اینکه مردم بیابند از طریق اقدام توده ای گسترده رژیمی را ببندازند. ممکن است خون ریخته شود یا خون ریخته نشود. ممکن است خون زیاد ریخته شود یا کم ریخته شود. انقلاب این است که یک قدرت دولتی از طریق اقدام توده ای مردم سرنگون کنیم. آیا کسانی هستند که حالا می گویند که با اقدام توده ای مردم نباید ولایت فقیه را سرنگون کرد؟ البته بعضی ها خواهند گفت که این به دیکتاتوری می انجامد. یعنی چه؟ یعنی می خواهید بگویند که چون ممکن است به دیکتاتوری بیانجامد ما این دیکتاتوری موجود را تحمل نکنیم؟ ولی اگر جرات بکنند و صریح حرف بزنند باید بگویند که نه نیابستی ولایت فقیه را انداخت. مثلاً این آقای گنجی در دوره خاتمی که هر روز یک عدد مقاله می نوشت و از فوائد اصلاح طلبی می گفت. حالا که سرش به سنگ خورده به این نتیجه رسیده که نه؛ بایستی رژیم را کنار گذاشت و از آنجا (اصلاح طلبی) راهی نیست و بایستی سیستم را برانداخت. حتی در آن نامه ای که - در آن زمان که زندان بود و اعتصاب غذا کرد - به خامنه ای نوشته بود گفته که؛ آیا راهی وجود دارد که من شما را از طریق قانونی کنار بگذارم؟ یعنی شما را نمی خواهم. حالا من این سوال را از همین ها می پرسم. از آنهایی که هنوز هم از این دفاع می کنند و به انقلاب فحش می دهند. حالا مسئله مسالمت آمیز یا خشن بودن را کنار بگذاریم. اصلاً خود این قضیه انقلاب کردن را در نظر بگیریم. آیا می خواهیم این حکومت را براندازیم و مردم در باره اش تصمیم بگیرند؟ خواهند گفت آری ولی نیابستی طوری باشد که فلان بشود. می گویم بسیار خوب فعلاً خون و خون ریزی را می گذاریم کنار آیا می خواهیم رژیم را براندازیم یا نه؟ میگویند نه، این جنبش ما جنبش مدنی است، جنبش خیلی براندازی نیست. یعنی چه؟ یعنی اینکه آیا ولایت فقیه را می گوئیم باشد ولی عقلا نه عمل کند؟ اگر عقلا نه عمل نکند چه؟ و حرفهای ما را گوش نکرد چه؟ بالاخره باید به جایی برسد که آنها باید بروند و اگر نروند با زور می گذاریم کنار. این را باید سرراست بنالند و بر زبان بیاورند که می خواهند حکومت را ببندازند یا نه؟ این بازی درآوردنها و هشت جور حرف زدنهای نمی شود. باید این را روشن بکنند که می خواهند این حکومت را که اگر با حرف و موعظه کنار نرفت از طریق اقدام توده ای براندازند یا نه؟ اگر کسی بگوید که نه این درست است که باید رژیم را انداخت ولی نه از طریق اقدام توده ای، یک راه می ماند. یا از طریق اینکه یک بمبی یک جانی بگذارند و یک کسی را بکشند که آن هم ممکن است نتایجش بدتر شود یا اینکه از طریق قدرت های خارجی که اوایل است. عراق و افغانستان دیگری درست می شود. ما می خواهیم حکومت را براندازیم و از طریق اقدام توده ای مردم هم می خواهیم براندازیم و اگر با مسالمت پیش نرفت با خشونت بخواهیم انداخت. آن راهها به روی ما باز است در این مسائل به این بزرگی نمی شود بازی در آورد که نه من اهل خشونت نیستم. مگر بنده اهل خشونت هستم؟ من هم آنقدر خشونت دیده ام که از آن وحشت دارم و نتم می لرزد وقتی از خشونت صحبت می شود. ولی آیا راهی جز این وجود دارد؟ مثلاً آنهایی که مبارزه مسلحانه کرده اند آیا اهل خشونت بوده اند؟ نه! من خیلی از آنها را می شناسم که انسانهای بسیار نازنینی بودند که اصلاً اهل خشونت نبودند. چاره ای نبود. راهی نبود. نمی گویم که راهشان موثر بود، درست بود یا نبود. ولی به شما همین ماندلا را می گویم که حالا خود غرب هم این را صلاح دیده که فعلاً او را پیامبر خوب، پیامبر صلح و آشتی معرفی بکند - حالا دلالتش بماند برای بعد - ولی همین ماندلا به جانی می رسد که می گوید: بدون دست بردن به سلاح نمی شود کاری را کرد. و می روند تمام جزوه های "تئوریستی"، براندازی، و گریلانی را از مانوتسه تونگ تا مناخیم بگیریم می خوانند که چطور بمب درست بکنند، کجا کار بگذارند.

ماندلا می گوید که اینها را یاد گرفتیم و گفتیم باید اینکار را بکنیم. خوب معلوم است که در این جا هم این مسئله روشن است که کسی که می چسبد به یک چیزی باید دید علاقه اش، منافع اش چیست و چرا به آن چسبیده است. چرا راه را برای مبارزه مردم باز نمی گذارند؟ این مسئله است. این سوال را ما حق داریم از کسی بپرسیم که چنین سماجتی را به خرج می دهد و دست هم بر نمی دارد. او به ما یک جواب بدهکار است.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم. من آن پاسخی را که می خواستم از شما گرفتم. آقای شالگونی، آقای خامنه ای در آخرین نطقش گفته است که "بصیرت قطب نمای حرکت صحیح در اوضاع پیچیده امروز است" و در جای دیگر گفته "عکس و العمل خشمگینانه و یا شادمانه بیگانگان از معیارهای تشخیص راه صحیح از مسیر غلط است". اولاً آن بصیرتی که ایشان از آن دم می زنند چه بصیرتی است که قطب نمای حرکت صحیح ایشان است؟ و این چیزی که مثلاً آقای میر حسین موسوی و یا دیگر مخالفان نظام چنین بصیرتی را ندارند؟ دوم یادم می آید که خمینی هم می گفت؛ هر وقت آمریکا چیزی را گفت باید خلاف آن را عمل کرد و آقای خامنه ای هم می گوید که "عکس و العمل خشمگینانه و یا شادمانه بیگانگان از معیارهای تشخیص راه صحیح از مسیر غلط است" این شاخص آیا شاخص عقلا نه و درستی است؟

محمد رضا شالگونی: بگذارید یک چیزی را بگویم. یکی از مشخصات این حرفهایی که آخوندها (مخصوصاً آخوند های حاکم) در ایران می زنند کلی بودن بسیار بسیار عجیب این حرفهاست. مثلاً "بصیرت" یعنی چه؟ یعنی آگاهی. آگاهی از چه؟ موضوع و مضاف علیه آگاهی چه است؟ کی باید آگاه باشد؟ آیا کسی ممکن است از نادانی دفاع بکند؟ معلوم است که حرف خیلی کلی است. نویسنده معروف فرانسوی، استاندال، یک حرف قشنگی دارد که؛ کلمات برای بیان مقاصد نیست، بعضی وقت ها برای پوشاندن مقاصد است. معمولاً اینطور است که آدم یک حرفی می زند برای اینکه مقاصدش را توضیح دهد. استاندال نکته خیلی مهمی را انگشت گذاشته. بعضی وقت ها مردم حرف می زنند تا مقاصدشان را بپوشانند. حالا به مطبوعات و صدا و سیما جمهوری اسلامی نگاه بکنید. حرف می زنند، مقاله می نویسند، فیلم تهیه می کنند برای اینکه واقعیت ها را بپوشانند. حرف نزنند که مسائل روشن بشود، حرف بزنند که ابهام ایجاد بشود. این مسئله خیلی کلیدی است حرف خواه خمینی خواه خامنه ای این است که هر چه آمریکایی ها کردند خلاف آن را باید کرد. از خشمگینی آنها باید پی ببریم که کار ما کار درستی بوده و یا از شادمانی آنها به این پی ببریم که نباید می کردیم. میدانید که این را در منطق می گویند برهان خلف. یعنی اینکه این را مسلم می گیریم که اینطوری است و مسلم می گیریم که یک راههای دیگری وجود ندارد، پس درست نکته مقابل این هست که باید درست باشد. یعنی تصمیم می گیریم بگوئیم که هر چه آمریکا گفته حتماً غلط است و هر چه که نقطه مقابل آن باشد دقیقاً آن درست است. می دانید که از لحاظ منطقی برهان خلف دو قطب باید داشته باشد قطب سوم یا راه سوم یا چهارمی باز بشود دیگر قضیه به هم می خورد. شرایط برهان خلف هم در منطق بیان می کنند. اینها این فرض را گرفته اند که بصورت خیلی خرنگ کنانه این را بخورد مردم بدهند و آنها را تحقیق بکنند. حال آنکه مردم خیلی روشن می دانند که بعضی وقتها آمریکایی ها با نیت و اعتقادات کامل خودشان یک حرفهایی می زنند که حرفهای درستی هم است. بعضی وقت ها رهبران جمهوری اسلامی با تمام رذالتهایی که دارند یک کارهایی می کنند و حرفهایی می زنند که حرف درستی است. مثلاً اینکه جمهوری اسلامی می گوید که اسرائیل مردم فلسطین را می کشد -حالا با هر نیتی که می گوید. البته خیلی روشن است که چرا می گویند - دلیل نمی شود که من بگویم چون جمهوری اسلامی می گوید، بگویم نه. یا اینکه چون آمریکا می گوید که دموکراسی خوب است (آن دموکراسی هم برای خودشان حرفهایی دارند و وسیله ایی درست کرده اند) یا حقوق بشر خوب است، من بگویم که عکس اش درست است و نباید از حقوق بشر دفاع کرد. این حرفها یعنی چه؟

اصلاً راههای دیگری وجود دارد. ما تاکنون هستیم که بعضی وقتها با هارترین دشمنانمان همسو باشیم. زندگی اینطوری است چرا که اینطوری نیست که گویا یک شیطان است و یک رحمان که هر چه

او گفت صد درصد بد است و هر چه این یکی گفت صد درصد خوب و درست است. بنابراین راهی وجود ندارد. یا آنطرفی هستی یا این طرفی. می بینید که حالا دارند در سیاست خارجی آمریکا سعی می کنند که آن حرف جورج بوش "یا ما یا برما" که بعد از ماجرای 11 سپتامبر علم کرد و این گند کاریهایی که بالا آورد می دارند بحث می کنند تا آن گند کاریها را بشورند تا شاید بتوانند آب رفته را به جوی برگردانند. اینطوری نیست که هر که با ما نیست بر علیه ماست.

این حرفها عین همان برهان خلف است. یعنی اینکه خمینی و خامنه ای می گویند که هر چه آمریکا گفت برعکسش درست است. تصادفاً آمریکایی ها در دنیا مدافع مذهب هستند. و این از آن جاهانی است که با جمهوری اسلامی وحدت دارد. یادتان باشد که خاتمی در یکی از آن اولین صحبت هائی که در سی.ان.ان آمریکا کرد این بود که مردم ایران شباهت بسیار زیادی به مردم آمریکا دارند. و منظورش هم از مردم ایران دولت جمهوری اسلامی بود.

می گفت که ما هم دولت مذهبی هستیم شما هم هستید. دقت بکنید که در آمریکا هم اگر یک سیاستمداری پیدا بشود که بگوید من به کلیسا نمی روم و به خدا اعتقاد ندارم کارش را خراب کرده و اصلاً کارش با کرام الکاتبین است. در ایران هم اگر کسی بگوید من به خدا اعتقاد ندارم اصلاً دیگر بدبخت شده است. بنابراین این دو شباهتی دارند. یک مرکز آماری در آمریکا وجود دارد که خیلی مهم است. این مرکز آمار دریافته بود که نظام ارزشی آمریکایی ها و نظام ارزشی بنگلادشی ها از یک نظر شباهتی به هم دارد. از طریق آمار گیری در یافته بود که خیلی از شاخص ها به هم نزدیک هستند. چون اکثریت بزرگی از بنگلادشی ها معتقد هستند که کسی که به خدا معتقد نیست نمی تواند از نظر اخلاقی آدم خوبی باشد. آمریکایی ها هم معتقدند که کسی که به خدا معتقد نیست نمی تواند آدم خوبی باشد و از نظر اخلاقی آدم قابل اعتمادی نیست. این نزدیک ترین شاخص های آماری را در بین بنگلادش و آمریکا پیدا کرده بودند. از اینها می شود نتیجه گرفت که دو تا چیز کاملاً متفاوت یعنی کشوری که هیچ وقت سنت عهد بوقی ندیده یعنی آمریکا و بنگلادش که هنوز در آن سنت ها زندگی می کند، می توانند در یک چیز حتی خیلی مهم با همدیگر قرابت خیلی زیادی داشته باشند. بنابراین من فکر می کنم اصلاً این نوع فکر کردن خطر ناک است. نه اینکه خامنه ای این را گفته یا خمینی گفته. نه اصلاً من و شما هم با هم صحبت بکنیم که چون یکی دشمن من است فلان چیز را گفته من درست عکس آن را درست بدانم، این تفکر اصلاً خطر ناک است. این متد خطر ناک است چرا که آدم را از فکر کردن و بررسی کردن واقعیت ها معاف می کند. کافی است که مثل رویتهای یک دکمه ایی را بزنی و آن طرف یک چیزی گفته شما عکس آن را انجام بدهید.

یعنی اینجوری همه مشکلات عالم حل شد و اصلاً احتیاجی به بحث و فحص نیست. احتیاجی به مطالعه مشخص نیست. احتیاجی به درگیر شدن به واقعیت نیست. اینها اصلاً چیزهای خطر ناک هستند و جمهوری اسلامی هم که این کار ها را می کند واقعیت این است که آمریکا را به عنوان یک دشمن لازم دارد. حتی آمریکایی اگر از بین بروند حتماً باید یک آمریکای دیگر برای خودش درست کنند. دولت های این نوعی حتماً به یک دشمن خارجی نیاز دارند که به وسیله آن اولاً تمام آن افراد داخل کشور را بده بکنند و عامل آن قلمداد کنند. این اصلاً در جامعه شناسی سیاسی مطالعه شده است که - اخیراً در خیلی موارد تحقیق مشخصاً دقیق انجام گرفته - این نوع دولت ها به یک دشمن خارجی نیاز دارند. اصلاً فکرش را بکنید این جمهوری اسلامی آمریکا را کشف نمی کرد چه بلایی به سرش می آمد؟ چطور می شد که رحمان و شیطان را درست بکنند و همه مردم را به نافع آمریکا ببینند؟ بعداً اگر جنگ نمی آمد و صدامی بوجود نمی آمد که خود صدام حسین را هم بستند به آمریکا - این که واقعا صدام چقدر ارتباط داشت و یا اینکه تصادفی بود که ارتباط برقرار کردند - چه اتفاقی می افتاد؟ می بینید که حالا اوایمانی آمده و منافع آمریکا را که یک چیز شناخته شده ایی است

...
رحیمی: آقای شالگونی ببخشید. الان اشاره فرمودید به باراک اوباما. او بعنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا به خاطر

تلاش برای تقویت دیپلماسی بین المللی جایزه صلح نوبل ۲۰۰۹ را از آن خودش کرد.

محمد رضا شالگونی: جدی؟! خبر مهمی است. واقعیت این است که باراک اوباما و حتی قبل از او هم، سیاست منطقه ای آمریکا عوض شده است. آمریکا میخواهد که کشورهای مسلمان منطقه را به یک نحوی از حالت پراکنجته علیه آمریکا جدا بکند. بنابراین آنها (امریکائیه) نمی خواهند که حالا حکومت اسلامی را براندازند. نه اینکه دشمنی یا منافعتشان را کنار می گذارند و جمهوری اسلامی را دولت مطلوب خودشان می دانند. می خواهند ببینند که اگر می شود به یک نحوی تنش زدانی بکنند و با هم همکاری هائی بکنند.

واقعیت این است که برخلاف آن حرفی که خمینی و خامنه ای میگویند، آنها با هم در جاهانی همکاری هائی کردند. بهترین متحدان جمهوری اسلامی در عراق دقیقاً متحدان آمریکا هستند. و بدترین دشمنان جمهوری اسلامی در افغانستان بدترین دشمنان آمریکا هم هستند. القاعده. اینها را خوب نگاه کنیم و گز کنیم و ببینیم. جمهوری اسلامی و آمریکا در تاجیکستان با هم همکاری کردند، دربوسنی هرزگوین همکاری کردند، در جا های دیگر هم همکاری کردند. پس بنا بر این اینطور نیست که دشمن هر کاری میکند ما (جمهوری اسلامی) خلاف اش را میکنیم. نه! بعضی وقتها دقیقاً میروند تو ناف دشمن. مثلاً در افغانستان جمهوری اسلامی بود که ائتلاف معروف بن راکمک کرد. آقای ظریف - یکی از دیپلمات های جمهوری اسلامی - یکی از همین واسطه ها بود که در کنفرانس بن به اتحاد شمال افغانستان گفت که شما قبول کنید که حامد کرزای بیاید. چون آنها (امریکائی ها) علم کرده بودند که بجای محمد ظاهرشاه، حامد کرزای - آتهائی که او را می شناسند به او حامد کباب پز میگویند - را که برای آوردن طالبان چه کارها نکرده بود، بیآورند. چون نوکر سیا بود. حالا سیا بر گشته است. یک روزی اینها (جمهوری اسلامی) کمک کردند و اتحاد شمال و همین عبدالله عبدالله را قانع بکنند که با آمریکا کنار بیایند و آنها کنار آمدند. حالا آمریکا با کرزای یک تردید هائی دارد. اینها میگویند که انتخابات افغانستان تقلباتی شده که خیلی هم روشن است که تقلب شده و همه میدانند. جمهوری اسلامی هم تبلیغاتش عبارت از این شده که نه، اصلاً تقلب نشده و از کرزای دفاع میکند، اینها منافع دارند که این کار را میکنند. یک جانی در مقابل هم قرار میگیرند و یک جانی دوستی های محکمی بین خودشان بوجود می آورند. اینطوری نیست که جمهوری اسلامی همه جا علیه آمریکا بوده باشد. یکجائی اصلاً محلل آمریکا بوده و آمریکا هم همینطور جمهوری اسلامی را تقویت کرده است. در حال حاضر هم که آمریکا سیاستش تغییراتی پیدا کرده، جمهوری اسلامی از یک طرف مجبور است معامله کند و از طرف دیگر هم مانده که اگر آمریکا خود را کنار بکشد و این دشمن خارجی کنار برود، چه کار باید بکند.

ببینید در ماجرای همین "انتخابات" در چند ماه گذشته، اصلاً ندا آقا سلطان را که کشت؟ جمهوری اسلامی گفت که یک آدمی که کارمند بی بی سی اجیر کرده بود. خوب، ندا را او کشت. روح الامینی را که کشت؟ لابد او را هم یکی از عمال اسرائیل کشت! سهراب اعرابی را که کشت؟ معلوم نیست! ببینید، جمهوری اسلامی احتیاج دارد که اینها را به یک جانی ببیند. حالا هم علم کرده اند که آن مامورها و لباس شخصی ها و بسیجی ها، بسیجی نبوده اند بلکه نفوذی بوده اند. و از آنجا کارشان خواهد رسید به اسرائیل. یادتان باشد که سعید امامی چه کارها کرد. وقتی گند کار درآمد خاتمی اصرار میکرد که پرونده رو بشود و همین خامنه ای با همان وقاحتی که در ۲۹ خرداد و بعداً در روز قدس صحبت کرد گفت که؛ این را اگر تحقیق کنید خواهید دید که دست اسرائیل در کار است. سعید امامی را چیز خور کردند و کشتند تا نشان بدهند که اسرائیل این کارها (قتل های زنجیره ای) را کرده بود.

برای این حکومت (جمهوری اسلامی) دشمن خارجی لازم است. اگر دشمن خارجی نباشد باید ابداع کند. اگر امریکائی نبود باید ابداع میکردند.

رحیمی: با توجه به پیروزی آقای اوباما و گرفتن جایزه صلح نوبل، فکر نمی کنید که قدری عجله کردند و خیلی زود این جایزه را [به اوباما] دادند؟

محمد رضا شالگونی: واقعیت این است که آن آکادمی تروژ خیلی

گشاد دست است و از این نوع کارها خیلی زیاد کرده است. (با خنده) اوپاما هنوز هم که هنوز است برای صلح کاری نکرده است. اما یکی از کارهای درخشان ضد صلح اش این است که محمود عباس را که نوکر جیره خوار امریکا شده و ادار کرده اند که در مورد گزارش گلدستون رای منفی بدهند و از سازمان ملل بخواهند که فعلاً آنرا در دستور نگذارند! فکرش را بکنید؛ نماینده قربانی در باره شکایتی که تحقیق هم شده و محقق و رئیس اش هم یک یهودی است که خودش را صهیونیست میداند، و در این تحقیق میگویند که اسرائیل مرتکب جنایت جنگی و حتی احتمالاً در مواردی مرتکب جنایت علیه بشریت شده و از سازمان ملل میخواهند که این گزارش را بررسی کند و موضع بگیرد؛ میگوید آنرا در دستور نگذارند! در این رابطه امریکا برای اینکه صلح اوپامانی را پیش ببرد به محمود عباس که جیره خوارش است فشار می آورد و او هم به دولت خودگردان فلسطینی دستور میدهد که چنین نکند. و حالا هم افتاده اند به اینکه کی بود کی بود، من نبودم. عیدل ... میگوید که؛ یک اشتباهی شده، صائب عریقات میگوید که؛ ما نبودیم و نمیدانم چطور شده! اصلاً چطور شد که در جمعه گذشته (۲ اکتبر) اعلام کردند که دولت خودگردان فلسطینی فعلاً نمی خواهد این قضیه در سازمان ملل به رای گذاشته شود و موضع سازمان ملل روشن شود؟ توجه کنید، تحقیقاتی که در راس اش یک یهودی و صهیونیست بوده این آدمی است که در مورد کوزو کار کرده و آن موقع امریکایی ها مخالفش نبودند. در مورد بوسنی، صربستان، ماجراهای یوگسلاوی، رواندا و آفریقای جنوبی (رژیم آپارتاید) کار کرده و همه آن تحقیقاتی که در مورد آن جنایات کرده معروف هستند. همین آدم وقتی [تحقیقاتش] رسید به اسرائیل، امریکایی ها منافعشان را در این دیدند که فعلاً صدایش را در نیاورند. این آدم را نمیشود گفت که مغرض است؛ چون یهودی است و خودش را هم صهیونیست میداند. صلح اوپامانی یعنی این!

من قبلاً هم گفته ام که اوپاما با رئیس جمهورهای قبلی فرق دارد، اما اینکه کسی فکر کند که او قهرمان صلح است معیار هایش باید خیلی خیلی گل و گشاد باشد. چون امریکا در صلح نقشی ندارد. باز هم میگویم که در خیانت یا وجاهت یک آدم نیست که یک سیستمی را درست میکند. آدم در کاخ سفید وقتی در راس یک امپراطوری بنشیند باید یک تصمیماتی بگیرد. آقای اوپاما یک کارهایی میکند که با روسای جمهور قبلی فرق دارد، ولی واقعیت این است که نمیخواهد که آن صلح...

رحیمی: بالاخره در حد خاتم شیرین عبادی که بوده.

محمد رضا شالگونی: خاتم شیرین عبادی که در قدرت نبوده و معلوم است که اگر آقای اوپاما سرفه بکند ده تا خاتم شیرین عبادی را باد میبرد. اصلاً اقتدارات او قابل مقایسه نیست. خاتم شیرین عبادی یک آدم فعال حقوق بشر بوده که از پایین برای مردم، حقوق زنان و حقوق کودکان مبارزه میکرد و برای حقوق بشر، زنان، کودکان، زندانیان سیاسی یک سلسله کارهایی کرده است. ممکن است که یکی بگوید که بهتر از شیرین عبادی ها هم بودند، من به آن اعتراضی ندارم. ولی یکی بگوید که شیرین عبادی کسی نبوده و کاری نکرده [درست نیست] و شاید هم محاسبات سیاسی در کار بود. من خیلی جاها با نظرات او کاملاً مخالفم ولی این دلیل نمی شود که شیرین عبادی که یک فعال حقوق بشر است حالا در این....

رحیمی: آقای شالگونی، آقای اوپاما را هم وقتی نگاهش میکنید نسبت به تمام روسای جمهور دیگر یک فرق هانی دارد.

محمد رضا شالگونی: مسلم است. من این را تایید کرده ام و همیشه هم اصرار دارم معمولاً چپ ها سعی میکنند که بگویند او خودش هم آدم خوبی است. یادتان باشد من اولین بار در آن اوایل [روی کار آمدن اوپاما] گفتم که خیلی روشن است که اوپاما کارهایی که میکند، حرف هانی که میزند، اقداماتی هم که سازمان میدهد، فرق دارد. حرف اوپاما در مجمع عمومی سازمان ملل گفت که؛ امریکا هرگز خانه سازی در سرزمین های اشغالی را نخواهد پذیرفت، خیلی حرف صریحی بود. اصلاً بعد از دو دهه آدم این حرف را یک بار دیگر از رئیس جمهور امریکا می شنوید مسئله مهمی بود. البته قبلاً هم در دوره نیکسون امریکا این را صریح میگفت. ولی از آنجا که امریکا کاملاً یکجانبه از اسرائیل دفاع میکند این یادمان میرود. مثلاً راجرز وزیر امور خارجه امریکا هنگامی که اسرائیلی ها می خواستند او را با هلیکوپتر به دیدن سرزمین های

اشغالی ببرند، حاضر نشد بر فراز سرزمین های اشغالی پرواز بکند و گفت که این سرزمین دیگران است. این نوع برخورد در امریکا سابقه داشته است. منتها امریکایی ها آنقدر [در جانبداری از اسرائیل] یکطرفه رفته اند که قضیه طوری شده که وقتی اوپاما می آید این برگرداندن چرخ حتی به حد دوره نیکسون واقعاً یک کار هرکول وار میخواد.

من آن چیزی را که میخوام بگویم این است که دادن جایزه صلح نوبل [به اوپاما] یک مقدار زیادی صلح را بی معنا میکند. البته قبلاً هم به کسان دیگری داده اند که اوپاما پیش آنها انسان بسیار بسیار بزرگی است.

رحیمی: بسیار سپاسگزارم از شرکتتان در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگونی: تشکر میکنم و خدا حافظ می کنم از شما آقای رحیمی و از شنوندگان عزیز رادیو سپهر.

.....

پس از مرگ بهنود شجاعی سه نوجوان دیگر در هفته آینده اعدام خواهند شد.

پس از مرگ بهنود شجاعی نوبت به سه نوجوانی رسیده است که سن کمتر از ۱۸ سال به اتهام قتل عمد دستگیر و راهی زندان شده اند. صفر انگوتی در ۲۹/۷/۱۳۸۸ به پای چوبه دار خواهد رفت و محمدرضا حدادی و امیر امرالهی نیز بر حسب شنیده ها در هفته آینده اعدام خواهند شد.

محمد رضا حدادی متولی ۲۷/۱۲/۱۳۶۶ و در زمان دستگیری ۱۵ سال داشته است.

امیر امرالهی متولد ۱۰/۸/۱۳۶۸ و در زمان دستگیری ۱۶ ساله بود.

ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می دارد: کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که: مجازات مرگ یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرمهایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می شوند اعمال گردد. در نتیجه صدور حکم به سلب حیات (قصاص نفس) این نوجوانان بر خلاف صریح قانون بوده و دادنامه های صادره از این حیث مخدوش است

در کنار این سه نوجوان بهمن سلیمیان در اصفهان، عباس حسینی در مشهد، رحیم احمدی و محمد جاهدی در شیراز از جمله دیگر نوجوانانی هستند که هر لحظه امکان دارد جانشان گرفته شود.

برگرفته از هرانا

.....

بقیه: اعدام بهنود شجاعی

جهانی مبارزه برای لغو اعدام این حکم را در مورد جوانی که در زمان دستگیری مطابق قانون کودک محسوب می شد به اجرا گذاشتند.

دستگاه قضایی رژیم کودتا، این روزها که فریادهای مرگ بر دیکتاتور

مردم و جوانان زمین زیر پای بارگاه زور و ظلم را به لرزه درآورده است به این نمایش اقتدار و ارباب شديداً نیازمند است. خون بهنود را ریختند تا بگویند نظام اسلامی بر خون و قتل و کشتار بنا شده است و بدون ریختن خون جوانان نمی تواند لحظه ای دوام بیاورد. و چون می خواهد به قیمت هر جنایتی دوام بیاورد، لازم بداند بی توجه به هر ملاحظه و قانون و ضابطه ای آدم می کشد.

قاتلان و شکنجه گران و متجاوزان جنسی و باندهای تبهکار حاکم اما بدانند که جوانان این کشور را با ارباب دیگر نمی توانند به سکوت و انزوا و پذیرش ظلم و تبعیض تسلیم کنند.

در پرونده سیاه ماشین دولتی کشتار و قساوت جمهوری اسلامی، اکنون خون بهنود شجاعی هم چکیده است. بدانند و یقین بدانند که جوانان ایران دیر یا زود این ماشین جهنمی قتل و کشتار را درهم خواهند شکست و جنایتکاران خونخوار حاکم را بر صندلی متهم خواهند نشاند. ۱۹ مهر ۱۳۸۸

.....

اعدام بهنود شجاعی

*خواستند بگویند.. نمایش قدرت، اقتدار و ارباب نظام لازم کند، به صغیر و کبیر و کودک و جوان و پیر و میانسال و زن و مرد رحم نمی شود؛ قتل سهو و عمد، معنا ندارد، قانون جزا و حقوق و کنواسیون بین المللی منع اعدام کودکان، آشکارا و نمایشی کنار گذاشته می شود و عمدا در روز جهانی مبارزه با اعدام هم چنین می شود....

روشنگری: از میان همه جنایت ها و قساوت هایی که رژیم جمهوری اسلامی صورت داده است، به دار کشیدن بهنود شجاعی در سپیده دم یک شنبه ۱۹ مهرماه در تهران، جنایتی است با پیامی ویژه که مکتب بر آن لازم است.

بهنود شجاعی از ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ که در سن ۱۷ سالگی در نزاعی تصادفی مرتکب قتل شد تا صبحدم یکشنبه که به دار آویخته شد شش بار به پای چوبه دار رفت و در اثر اعتراضات بین المللی و داخلی، تلاش های وکلا و فشار بر قوه قضاییه دوباره به زندان برگشت. این بار اما او را به دار کشیدند. در حالی که اگر می خواستند و اراده می کردند، می توانستند مثل دفعات گذشته از اجرای حکم به دستور رییس قوه قضاییه جلوگیری کنند.

اما دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و رییس جدید آن آیت الله لاریجانی بهنود را به قتل رساندند تا ثابت کنند که این دستگاه در قتل و کشتار و آدمکشی ثابت قدم و قاطع است و به هیچ وجه تحت تاثیر فشارهای بین المللی و اعتراضات داخلی قرار نمی گیرد.

تاثیر فشارهای بین المللی و اعتراضات داخلی قرار نمی گیرد. بهنود جوان و سرنوشتش، نامه ها و پیام هایش؛ توانسته بود توجه افکار عمومی را در داخل و خارج از کشور برانگیزاند و در رسانه های داخلی بازتاب یابد. هر بار که اعدام او جدی می شد تحرک خودجوشی برای جلوگیری از اجرای حکم شکل می گرفت. سال گذشته بود که حرکت خودش به ابتکاری انسان دوستانه از سوی سه هنرمند سرشناس سینمای ایران در گشایش حساب ویژه ای

جهت گردآوری کمک مالی برای پرداخت دیه انجامید و این ابتکار با اعلام حمایت ۲۰۰ روزنامه نگار سرنوشت تلخ بهنود شجاعی را به صفحات رسانه ها کشاند. دستگاه آدمکشی دولتی که همان زمان خطر را حس کرده بود، با احضار عزت الله انتظامی، پرویز

پرستویی و کیومرث پور احمد به دادگاه سعی کرد بلافاصله با حرکت سازمان یافته اجتماعی برای جلوگیری از اعدام شجاعی مقابله کند. سپیده دم یک شنبه نیز وقتی بنا شد بهنود بار دیگر به دار کشیده شود، حدود ۲۰۰ نفر از مخالفان و معترضان به اجرای

این حکم، شامل وکلا، نماینده یونسف، فعالان حقوق بشر و خانواده های برخی از جانبازان اعتراضات پس از انتخابات، از جمله خانواده های سهراب اعرابی و ندا آقا سلطان در مقابل زندان اوین

گرد آمده بودند تا مخالفت خود را با این اعدام اعلام کنند و برای آخرین بار خانواده مقتول را راضی کنند که از خون بهنود بگذرند. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با ریختن خون بهنود به سنت

شدن حرکت های خیرخواهانه و خودجوش اجتماعی برای مقابله با اعدام های موردی در جامعه ما واکنش نشان داد تا بشردوستان نپندارند که گویا با جلوگیری از اعدام و افتتاح حساب برای تامین مبلغ خونبها، گرفتن چندین وکیل، دادخواهی از نهادهای بین المللی حقوق بشر و یا پناه بردن به فعالین اجتماعی و رسانه ای کردن یک

پرونده جنایی می توانند کسی را از مرگ نجات دهند. می خواستند بگویند که برای ماشین کشتار دولتی جان هیچ انسانی چه صدای دادخواهی اش از پشت میله های قطور زندان به بیرون درز کرده باشد و چه نکرده باشد، پیشبیزی ارزش ندارد و نمایش قدرت، اقتدار

و ارباب نظام لازم کند، به صغیر و کبیر و کودک و جوان و پیر و میانسال و زن و مرد رحم نمی شود؛ قتل سهو و عمد، معنا ندارد، قانون جزا و حقوق و کنواسیون بین المللی منع اعدام کودکان، آشکارا و نمایشی کنار گذاشته می شود؛ و خون ریخته می شود.

می خواستند بگویند که مخالفان و معترضان و منتقدان نره ای به رحم دستگاه قضایی امید نبینند و لحظه ای گمان میرند که این دستگاه با تغییر رییس اش در قتل و کشتار و خون ریزی تردید می کند؛ و برای این که این پیام را به زنده ترین و وحشت آورترین

شکلی منتقل کنند، درست روز ۱۱ اکتبر یعنی یک روز پس از روز بقیه در صفحه ۷

با تداوم حیات جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، تلاش حکومت در گسترش تور اختناق، امنیتی- نظامی کردن جامعه تشدید میشود.

احمد نوین

"آنچه این روزها از جانب افکار عمومی بکرات مورد سوال قرار گرفته است این است که؛ در جمهوری اسلامی ایران، مردم همواره با بی عدالتی های فراوانی روبرو بوده اند، اما، هیچگاه این قدر طولانی و پیگیر و در سطح سراسری، این چنین در صفوف میلیونی، رژیم را به مصاف نطلبیده بودند."

محمد جواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه ایران روز یکشنبه ۴ اکتبر برابر با ۱۲ مهرماه در دانشگاه صنعتی شریف حاضر شد و در سخنرانی برای دانشجویان بسیجی این دانشگاه گفت:

"میرحسین موسوی در ساعت یازده شب بیست و دوم خرداد با اعلام پیروزی خود در انتخابات می خواست کودتا کند" لاریجانی اضافه کرد که با اظهار نظر میر حسین موسوی "ممکن بود نظام سرنگون شود!"

اینکه ارزیابی لاریجانی، تا چه حد با واقعیت های قبل از انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، انطباق دارد، باتوجه به پذیرش حیات و نقش ارگان هائی نظیر " نهاد ولایت فقیه"، " مجلس خبرگان رهبری" و " یا " نظارت استصوابی" در امر انتخابات، توسط میر حسین موسوی و پافشاری کنونی او، در رابطه با مخالفت های مکرر وی با " ساختار شکنی" و "ساختار شکنان"، آشکار میشود که سخنان محمد جواد لاریجانی و امثال او، چیزی جز یک پیاوه گونی و انتصاب اتهامات ناچسب به میرحسین موسوی چیز دیگری نیست.

واقعا اظهار نظر یک فرد (میرحسین موسوی) به تنهایی چه خطر عظیمی را میتواند برای رژیم تا دندان مسلح رژیم بوجود، بیاورد؟ اگر این بیان ارتباطی با واقعیت های جامع در مقطع مشخص جامعه نداشته باشد.

لاریجانی و همه صاحب منصبان لشکری و کشوری طرفدار علی خامنه ای ولی فقیه میدانند که اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد امسال با سپر کردن میرحسین موسوی در مقابل کاندید محبوب ولی فقیه، به علی خامنه ای، دستگاه ولایتش و جناح های رنگارنگی که به فرامین ولی فقیه گردن میگذارند، یک "نه" بزرگ گفته بودند.

مثل روز روشن است که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، محمود احمدی نژاد با تقلب برنده شده است. با دخالت شتاب زده علی خامنه ای قبل پایان یافتن شمارش آراء است که محمود احمدی نژاد توانسته است خود را "رئیس جمهور منتخب مردم ایران" بنامد.

البته در همان روز ۱۲ مهرماه در دانشگاه صنعتی شریف، دانشجویان آزادیخواه، پاسخ حداد عادل را با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، " وکیل ضد ملت" و "حامی قاتل" دادند.

نگرانی محمد جواد لاریجانی حدود سه ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری از وجود خطر بالقوه سرنگونی رژیم، ریشه در جنبش اعتراض اخیر مردم در مقابله با ولی فقیه و از آنجا با کل نظام دارد. لاریجانی دیده و شنیده است، مردمی که در صفوف میلیونی و با نظام و انضباط خیره کننده ای در ۲۶ خرداد به میدانی خیابانهای پایتخت ریختند و فریاد میزدند "رای من کجاست؟" و در مقابله با سرکوب نیروهای مختلف رژیم شعار میدادند " مرگ بر دیکتاتور" و با یورش گله های لباس شخصی ها، بسیج، ناجا و... بعضی پراکنده شدن، تمام روز و تا پاسی از شب را نیز مقاومت کرده اند و در بازگشت به خانه ها، با فریاد های "الله و اکبر" ندای نفرشان از ولی فقیه و ایادی او را بگوش علی خامنه ای نیز رسانده اند و با وجود خفقان، دستگیر، زندانی و شکنجه ها و حتی در مواردی مورد تجاوز جنسی، از پای ننشستند و در روزهای بعد نیز شعار هایشان را پر معنا تر نمودند و فریاد زدند " مرگ بر دیکتاتور، چه رهبر چه دکتر".

لاریجانی میفهمد که این مردمان مبارز، خطر اساسی ای هستند که میتوانند در صورت سازمان یابی مستقل خودشان، در صورت سراسری شدن و تداوم پیگیری مبارزه شان، آنچنان بساط رژیم را درهم بپچند که دیگر نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان.

والا، در دنیای واقعیت ها و در زمانی که از یک طرف رژیم حق کاندید شدن و انتخاب کردن آزادانه مردم را با "نظارت استصوابی" زیر پا گذارده است و مردم را محدود به "انتخاب" یکی از چهار مهره مورد توافق "رهبر"، "مجلس خبرگان" و "شورای مصلحت نظام" نموده بود، و از طرف دیگر خود چهار کاندیدهای ریاست جمهوری (میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمود احمدی نژاد و محسن رضانی) این زیر پا گذاردن حق مردم را با تانید و یا با سکوتشان پذیرفته بودند، اظهار نظر میرحسین موسوی در شب انتخابات که من برنده انتخابات هستم (اگر تاکتیک مردم در سپر کردن میر موسوی توسط مردم واقعیت نداشت) چه وزنی داشت که اکنون امثال محمد جواد لاریجانی را آنچنان پریشان حال نموده است که زنگ خطر سرنگونی نظام را بصدا در آورده است. این گونه اظهار نظرها بوقوع اعتراضی ناخود آگاه بر کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را، مجدداً ثبت در تاریخ نموده است.

واقعاً اگر نقش مردم اینقدر پر رنگ و اثر گذار نبود و واقعاً چند ده میلیون نفر به احمدی نژاد رأی داده و پشت سر او و رهبرش ایستاده بودند، چرا علی خامنه ای، خانفانه تحرکات پرشکوه و قدرتمند مردم را به "شمن" نسبت داد؟

همین قدرت نمایی مردم است که امثال حسین طائب (فرمانده وقت بسیج) را وادار میکند که با هماهنگی مجتبی خامنه ای (پسر علی خامنه ای) بخشی از نیروهای بسیج، لباس شخصی ها به رهبری "محقق" و ناجا برهبری احمد مقدم (فرمانده وقت نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی) را با مجوز تیراندازی بر روی تظاهر کنندگان را بجان مردم معترض بیاندازد و یکی از صحنه چرخانان صحنه جنایت و ترور در سه ماهه گذشته باشد.

اما تدابیر امنیتی رژیم نه تنها آتش خشم مردم را فرو نماند، بلکه در ۲۷ شهریور "روز قس" (۲ ماه پس از تظاهرات ۲۶ خرداد) پس از آنهمه درنده خونی های رژیم، مردم با حضور گسترده خود در سراسر ایران، نشان دادند که جنبش اعتراضی اخیر شان از نفس نیافتاده و مصمم هستند که همچنان دولت کودتا و ولی فقیه را به مصاف بطلبند. بنابر برخی اطلاعات رسیده از داخل کشور میتوان در ۱۳ آبان (۴ نوامبر) امسال نیز به مناسبت روز دانش آموزی، یک بار دیگر شاهد صف آرانی مردم اعم از پیر و جوان، دانش آموز و دانشجو، زن و مرد در مقابل رژیم جمهوری اسلامی بود.

اما، آنچه این روزها از جانب افکار عمومی بکرات مورد سنوالات قرار گرفته است این است که: در جمهوری اسلامی ایران، مردم همواره با بی عدالتی های فراوانی روبرو بوده اند، اما، هیچگاه این قدر طولانی، پیگیر و در سطح سراسری، این چنین در صفوف میلیونی، رژیم را به مصاف نطلبیده بودند.

بطور مثال، در کردستان، مردم مبارز با فراز و نشیب هانی بطور گسترده و توده ای، رژیم جمهوری اسلامی را بارها به مصاف طلبیده اند، اما این مبارزه در این سطح و با این گستردگی، به جنبشی همگانی و سازمان داده شده در سراسر ایران تبدیل نشده است. در این رابطه میتوان مثال های دیگری را ارائه داد، اما، هیچکدام آنها همه خصوصیات جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران را یکجا در خود جمع نداشته اند.

جنبش اعتراضی ماههای اخیر نه تنها در تهران، بلکه در بسیاری از دیگر شهرهای ایران گریبان رژیم را گرفته و سر سازش و خاموشی ندارد. صفوف بهم فشرده مردمان آزادیخواه و برابری طلب، همانند اعضای یک ارکستر سراسری، زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان، اساتید و معلمان و خبرنگاران، نویسندگان، هنرمندان و... ب میدان آمده اند، تا نگذارند نبض این جنبش از کار بیافتد. همگی نگران سرنوشت جنبش اعتراضی اخیر هستند.

رژیم جمهوری اسلامی، روحیه باخته و برآشفته، علاوه بر تداوم سرکوبیهایش، اما، در برخورد با این جنبش وحدت کلامش را از نیز دست داده است.

بعضی نمونه به اظهار نظرهای صاحب منصبان رژیم در رابطه با زندان کهریزک توجه نمایند! یکی از بیخ و بن منکر جنایات

مزدوران رژیم در کهریزک میشود. دیگری وقوع خطاهایی را میپذیرد و مدعی میشود که "خاطیان" محاکمه و محکوم شده اند. اما هنوز کف دهان این گوینده خشک نشده، سخنگوی دیگری نظیر احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی وقت، منکر قتل جوانان در کهریزک شده و اعلام مینماید که مقتولین سرکوبهای اخیر در کهریزک، نه بعلت رفتارهای وحشیانه و شکنجه ها، بلکه ناشی از بیماری مرده اند!

دروغگوی بیشماری که با احمق پنداشتن مردم، نمک بر زخم آنان میبازد.

هرچند که مدتی بعد در اثر فشار افکار عمومی ناچار میشود اعلام نماید ۷ تا ۱۰ نفر از افراد نیروی انتظامی در ارتباط با پرونده کهریزک دستگیر شده اند. البته احمدی مقدم توضیح نمیدهد که اگر جوانان دستگیر شده در جنبش اعتراضی اخیر در زندان کهریزک، بعلت بیماری مرده اند، چرا ۷ تا ۱۰ نفر از افراد نیروی انتظامی در ارتباط با پرونده کهریزک دستگیر شده اند؟

او که نام این افراد را ذکر نکرده بود، در پاسخ سنوالات خبرنگاری کار ایران نیز حاضر نشد که نام آمران جنایت را نیز افشاء نماید، اظهار داشت: "بالا و پایین بودن درجه این افراد یعنی چه؟ اینکه بخواهیم سیاسی برخورد کنیم و بگوییم حتماً باید یکی از فرماندهان ناجا بازداشت شود، درست نیست."

اما، یکی از ابلهانه ترین و بیشمارانه ترین اظهار نظر های صاحب منصب های مسئول جنایات اخیر رژیم، بنابر گزارش پارلمان نیوز، متعلق به فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران بزرگ " سردار عراقی"، در جریان بازدید او از خبرگزاری ایرنا است. او در مورد نقش بسیج و سپاه در حوادث بعد از انتخابات و لجن پراکنی به مقاومت و مبارزه مردم بطور مثال گفت: "بسیجی های داخل مسجد لولاکر بیش از دوساعت در حال کتک خوردن از اغتشاشگران بودند و حتی این پایگاه را آتش زدند، اما یک تیر از بسیجیان شلیک نشد ولی در دنیا گفتند که بسیجیان مردم را کشتند، اما داخل خودشان افرادی بودند که به مردم شلیک کردند و به نام بسیجی، نیروی انتظامی و بچه های وزارت اطلاعات تمام تیر کردند."

به بیان دیگر " سردار عراقی" ادعا میکند که، "لباس شخصی ها"، بسیجی ها و نیروهای ناجا نبوده اند که بر روی مردم تیراندازی میکردند، بلکه این خود مردم بودند که بخودشان تیر اندازی میکردند، همدیگر را میکشند، تا بعداً بتوانند ادعا کنند که جمهوری اسلامی ایران سرکوبگر و جنایتکار است.

واقعاً جای اظهار نظر های " سردار عراقی" پس از کشتارهای رژیم در ترکمن صحرا، در کردستان، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، تابستان ۱۳۶۷ و کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در زندانها، ریودن و قتل نویسندگان و دیگر مخالفان رژیم در ماجرای قتل های زنجیره ای، سرکوب جنبش دانشجویی پس از ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، حمله به کارگران سندیکای شرکت واحد، کارگران صنعت نیشکر هفت تپه و بقیه تشکل های کارگری و فعالان کارگری، زنان، دانشجویان و... در تاریخ نظام جهل و جنایت اسلامی حاکم، خالی است.!

پدر یکی از جوانان مقتول محسن روح‌الامینی (دکتر عبدالحسین روح‌الامینی رئیس سابق انستیتو پاستور، مشاور محسن رضایی) که در اسارتگاههای رژیم به قتل رسیده است و مسئولین امر علت مرگ پسرش را بیماری مننژیت اعلام کرده بودند، پس از مراسم خاکسپاری در رابطه با علت مرگ پسرش اظهار داشت: هنگام تحویل جنازه متوجه شدم که فرزندم مورد شکنجه قرار گرفته است. دهان او خرد شده و فرق سرش شکاف برداشته بود.

تقریباً هم زمان با انتشار خبر مرگ محسن روح‌الامینی، اطلاع داده شد که محمد کامرانی، یکی دیگر از بازداشت‌شدگان اعتراضات پس از انتخابات نیز در اثر مننژیت مرده است. اما بعداً معلوم شد که او نیز هنگام مرگ از ناحیه سر زخمی بوده است.

رامین آقازاده قهرمانی نیز در حوادث پس از انتخابات بازداشت شده بود و چند روز پس از آزادی جان داد. پزشکی قانونی علت مرگ او را عفونت ناشی از ضرب و جرح در زندان تشخیص داد.

در مراجعه به آرشیو جنایات مزدوران رژیم از جمله در کهریزک به نمونه هانی بر میخوریم که موی بر تن انسان سیخ مینماید از جمله اینکه یکی از بازداشت‌شدگان زن را در بشکه آبی قرار داده و سپس به این قربانی شوک الکتریکی وارد کرده بودند.

این لیست بلند است. بنابر گزارش سایت نوروزکه پس از ۱۰ مهر ماه - ۲ اکتبر منتشر شده است، کسانی که از آغاز جنبش

اعتراضی اخیر توسط مزدوران رژیم - چه در زندانها و در خیابانها و در تظاهرات ها - بقتل رسیده اند، تعدادشان حداقل ۷۲ نفر است. تعداد بازداشت شدگان از مرز ۴۰۰۰ نفر گذشته است. افزایش نفرت عمومی از ولی فقیه، دولت کودتایش و دستگاههای سرکوبش، قدرت انفجاری جامعه را بسیار بیشتر از گذشته نموده است، تحت وجود این فشار عظیم افکار عمومی، بخش هایی از بازداشت شدگان " آزاد " شده اند. با این وجود همچنان صدها نفر از مردم مخالف دولت کودتا و ولی فقیه همچنان در زندان بسر میبرند.

ابراهیم شریفی یکی از کسانی که در کهریزک به او تجاوز شده و یکی از شهود جنایات و یکی از شهود مهدی کروی است میگوید: "می‌دانم متأسفانه همیشه در کشورمان گناه به گردن یک شخص رده پایین یا یک گروه پایین رتبه می‌افتد و هیچ وقت با مسببین اصلی برخوردی درخور انجام نمی‌شود".

در چنین هنگامه ای نه فقط وضعیت بازداشت شدگان اخیر و دیگر زندانیان سیاسی ایران برای برخی از صاحب منصبان رژیم موضوعی بی اهمیت است، بلکه از نظر امثال حداد عادل کشته شدن جوانان نیز اهمیت چندانی ندارد. برای این جنایت کاران، مهم حفظ رژیم است، بهر قیمت!

این ابراز نظر عاری از احساس انسانی، از جمله پروین فهیمی که از اعضای مادران صلح و مادر سهراب اعرابی (یکی از قربانیان و بازداشتی های زندان کهریزک) است را به اعتراض واداشته است. پروین فهیمی در مصاحبه با صدای امریکا گفت: " من برای حداد عادل نامه ای دادم. علت اینست که او فرموده بود که در کهریزک، ۳ نفر مرده اند و این مسئله مهمی نیست...، مثل این که خودمان کم درد میکشیم، که با حرفهایشان، روی زخم ما نمک می پاشند." وضع در رابطه با برخی از تجاوزات جنسی در مورد جوانان بازداشت شده، از آنجا که بگفته علی خامنه ای، پای "ابروی" نظام و ولی فقیه اش در میان است، کمی متفاوت است. در این مورد، صاحب منصبان رژیم یکسره انکار مینمایند.

در اواسط مرداد ماه، مهدی کروی با ارسال نامه ای به هاشمی رفسنجانی اطلاع داد مستنداتی دارد که ثابت می‌کند برخی از بازداشت‌شدگان، در کهریزک مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی کمتر از ۲۴ ساعت، بدون آنکه با قربانیان تجاوزات جنسی ملاقاتی هم بنماید، اعلام کرد خبر تجاوز جنسی در کهریزک دروغ است. علی لاریجانی، اما نگفت که چگونه بدون تحقیق و در عرض این مدت کوتاه توانسته است، واقعیت را نفی نماید.

البته اینان به دروغگویی های خویش واقف هستند. اما برای خریدن فرصت و خاک پاشیدن بچشم مردم است که این چنین بی مهابا اراجیف تحویل مردم میدهند. حرفهای متناقض میزنند. انتظار دارند که مردم خسته شوند. اما واقعیت این بار غیر از این است. واضح است که مقاومت و تداوم مبارزه مردم و بویژه جوانان، تعادل رژیم را بهم ریخته است. با شکسته شدن قدر قدرتی رژیم در ذهنیت توده مردم است که پس از این همه ددمنشی های رژیم است که در ۲۷ شهریور، مردم بی ترس و واهمه از دستگیری ها، زندان رفتن ها، شکنجه ها و احیانا تجاوزات جنسی، بمیادین و خیابانهای شهرها آمدند و شعار دادند: "مرگ بر دیکتاتور"، " رژیم جهل و جنون / سرنگون سرنگون"، " موسوی موسوی / سکوت کنی خانتی"، " کروی کروی / سکوت کنی خانتی"، " ایران شده فلسطین / مردم چرا نشستین؟"، " خامنه ای به پا شد / قاتل جان ما شد / با جنبش من و تو / تاج و عیاش هوا شد"، " همبستگی، اتحاد، برای سرنگونی"، " اتحاد اتحاد، ضرورت انقلاب".

اینها علانیه که نشان میدهد که جنبش اعتراضی اخیر نه تنها از نفس نیافتاده است، بلکه، در نظر دارد که نفس رژیم ولایت فقیه را بگیرد.

علل پیدایش جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران چیست؟

اکنون پس از گذشت بیش از سه ماه از آغاز جنبش اعتراضی اخیر مردم ایران، این سوال همچنان مطرح است: علت اینکه این بار مقاومت و مبارزه مردم بر علیه رژیم این قدر طولانی، پیگیر، در سطح سراسری و در صفوف میلیونی، رژیم را به مصاف طلبیده است و سر باز ایستادن ندارد، چیست؟

از نظر نگارنده علل اساسی را، بطور مختصر، در موارد ذیل میتوان جستجو کرد:

۱ - تشدید انزجار عمومی در مقابل شرایط اقتصادی رفعت باری که حاکمیت دستگاه ولایت فقیه برای مردم بوجود آورده است از یک طرف و از طرف دیگر عدم توانایی احمدی نژاد در رابطه با وعده و وعدههایی که به مردم " درب باغ سبز" را نشان میداد.

۲ - انباشته شدن خد معینی از آگاهی سیاسی - اجتماعی در ذهنیت توده مردم، که عملکردهای معین سیاسی- اجتماعی رژیم را دیگر به وضوح نمی پذیرد. که این انباشت هم از تجربه روزمره خودشان و هم از تداوم افشاگری ها و روشننگری های بخش سازمان یافته جنبش مردمی (از جمله نهادهای خود ساخته مدنی مردمی و اپوزیسیون رژیم) سیراب میشوند.

۳ - اشباح شدن احساس واقعی بی عدالتی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و افزایش افسار گسیخته این بی عدالتی ها که در زندگی روزمره مردم لگدمال شده در مقیاس وسیع، قابل لمس، احساسی که مردم اثرات سو آنها را بر گوشت و پوست و خون خودشان احساس میکنند.

۴ - وجود واقعی نوعی از سازماندهی در جامعه (چه در بین نیروهای ترقیخواه مردمی اعم از تشکلات مردمی و چه در بین نیروهای اصلاح طلب دولتی. رانده شده به بیرون از حاکمیت) و تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگران، زنان و ... که حکومت قادر نشده بود شیرازه همه آنها را قبل از وقوع اعتراضات گسترده مردمی در هم بشکند.

۵ - تصمیم قطعی دستگاه ولایت و میدان داری نفس گیر نیروهای سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی همسو با سپاه، مبنی بر تسلط بیسابقه بی چون چرا و انحصاری بر جامعه، و مناصب دولتی و منابع اقتصادی کشور حتی به بهای قلع و قمع اصلاح طلبان دولتی.

۶ - آشکار شدن روشن گسترش شکاف در میان بالایی ها، بگونه ای که مردم ناراضی بتوانند با سپر کردن آن مبارزاتشان را تشدید نمایند.

۷ - باور عمومی به فراهم شدن شرایطی که منجر به از هم گسیختگی قطعی اراده واحد حکومت در سرکوب مردم تعبیر میشود.

۸ - پدیداری نور امید به امکان پیشروی مردم و دست یابی آنان به حداقلی از جنبه های نی از حقوق انسانی و زوایانی از حق تعیین سرنوشتشان توسط خودشان.

۹ - تشدید نا بسامانی های اقتصادی، شکست برنامه اقتصادی دولت و پدیداری نشانه هایی گسترده تر از تشدید فقر و فلاکت عمومی و خطر پاشیده شدن وضعیت اقتصادی ایران.

۱۰ - خطر تشدید تخلفات مابین دولت ایران و کشورهای متروپل، تداوم ماجراجویی های اتمی رژیم از طرفی و احتمال چسبیده شدن سرنوشت جمهوری اسلامی با قرارداد شانگهای و وابستگی های شدید اقتصادی - نظامی جمهوری اسلامی به روسیه و چین.

اینها علل واقعی شرایطی بود که جامعه را با بن بست روبرو گردانیده است. حماقت رژیم و در رأس آن علی خامنه ای، سپاه، بسیج و ... و باور بیمارگونه آنها به تداوم قدر قدرتی رژیم در ذهنیت مردم، بعلاوه در عدم ارزیابی دقیق از پتانسیل فریادهای در گلو خفه شده مردم و توهین واضح و آشکار به شعور مردم حق طلب، جرقه هایی بودند که بر بستر علل دهگانه فوق الذکر، انبار باروت خشم توده ای را منفجر کرد. انفجاری که نه تنها چرت حاکمیت در ایران را پاره و لرزه اضمحلال را در ستون فقرات رژیم قابل لمس نمود، بلکه در بین بهت و حیرت افکار عمومی جهانیان، به مردم جهان اعلام کرد که بیداری ایرانیان و تلاش آنان برای دست یابی به حق تعیین سرنوشتشان با اتکاء به نیروی خودشان، پس از گذشت بیش از صد سال، همچنان ادامه دارد.

با کشیده شدن مبارزات حق طلبانه مردم از تقابل های مستقیم خیابانی با مزدوران رژیم در این مقطع، به مسیر تشدید مبارزات مطالباتی همه بخش های جامعه اعم از کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، اساتید دانشگاه ها، پرستاران، نویسندگان، خبرنگاران، روزنامه نگاران، ملیت های ساکن ایران و آخرین نفس های رژیم به آخر خواهد رسید و زمان قیام عمومی برای بزرگ شیدن اختاپوس جمهوری اسلامی ایران، فرا خواهد رسید. آن روز دور میاد.

۲۰ مهر ماه ۱۳۸۸ - ۱۲ اکتبر ۲۰۰۹

مجلس موسسان هندوراس گامی در راستای رهائی زنان خواهد بود.

مصاحبه با برتا کاسرس
ترجمه آزاده ارفع

مقدمه مترجم!

کودتا در هندوراس بر خلاف محاسبه کودتاگران جنبش مقاومت گسترده ای را برانگیخته است. جنبشی که زنان را در راس مقاومت علیه کودتا قرار داده است. کشور ما نیز از خرداد ماه امسال با کودتایی در داخل ساختار استبداد مذهبی حاکم مواجه شده که زنان نیز به همین نسبت نقش مهمی در مقاومت دولت کودتا و دستگاه ولایت دارند.

بهمین خاطر تجربیات مبارزات زنان هندوراس می تواند برای مبارزه زنان ایران نیز نکات قابل توجهی داشته باشد. "برتا کاسرس" از جمله رهبران برجسته جنبش زنان و جنبش مقاومت علیه دولت کودتا می باشد. او در این مصاحبه به چندین نکته بسیار مهم تاکید میکند که بسیار روشن گر هستند:

- زنان هندوراس علیرغم سرکوب های شدید در مقاومت علیه کودتا در صف مقدم قرار دارند.

- زنان هندوراس دارای سازمان های مستقل خود بوده و این سازمان ها در "فمینیست ها در مقاومت" گرد هم آمده اند. آنها ضمن حفظ استقلال خود در عین حال در سازمان های توده ای سراسری دیگر نیز فعالند. مثلا "برتا خود از رهبران" شورای مدنی سازمان توده ای و بومیان هندوراس" و "جبهه ملی علیه کودتا" می باشد.

- تاکید اساسی زنان فمینیست هندوراس بر مبارزه طبقاتی است. یعنی مبارزه زنان را در چارچوب مبارزه طبقاتی جستجو میکنند. چنانچه برتا در مصاحبه خود تاکید میکند که "هیچ کس برای زنان فقیر حق تصمیم گیری ندارد".

- درخواست های زنان بومی و ملیت های مختلف نیز مورد توجه زنان فمینیست میباشد. چنانچه بخش بزرگی از سازماندهی حرکت های اعتراضی نیز در این مناطق متمرکز است. زنان بومی برای شرکت در تظاهرات به پایتخت می آیند. نژادپرستی چهره خودش را در مناطق بومی خودش را بطور عریان به نمایش میگذارد. زنان فمینیست نیز به این مسئله توجه بسیار از خود نشان داده و علیه این بی عدالتی و سرکوب زنان بومی در عرصه سازماندهی فعال هستند.

- جنبش فمینیستی هندوراس درخواست های خود را برای تغییر قانون اساسی و فمینیستی کردن آن را در سطح جامعه مطرح کرده است و معتقد است که مسئله زنان پاسخ خواهد گرفت که مجلس موسسان تشکیل شده و قانون اساسی را از نو تدوین کند.

- همبستگی بین المللی جایگاه ویژه خود در جنبش زنان فمینیست هندوراس دارد. آنها میان سازمان های بین المللی رسمی مثل "سازمان ملل" و "سازمان کشورهای آمریکایی" با جنبش های توده ای و فمینیستی که در سطح بین المللی از آنها جنبش مقاومت حمایت می کنند تفاوت قائل بوده و دومی را متحد طبیعی خود میدانند.

برتا کاسرس" (۱) از اعضای رهبری "شورای مدنی سازمان توده ای و بومیان هندوراس" (۲) و "جبهه سراسری علیه کودتا" می باشد. این مصاحبه توسط "لورا کارل سن" و "سارا لوورا" در تاریخ ۱۹ اگوست ۲۰۰۹ در تگاسیگالپا پایتخت هندوراس انجام شده است.

سوال: چگونه زنان در جنبش شرکت کردند؟

حتی در فضاهایی که مترقی نامیده می شوند مشکلات برای زنان همچنان وجود دارد. ما زنان با سلطه پدرسالاری و خانه نشین کردن زنان مواجه هستیم. سازمان های درون جنبش هم از این قاعده مستثنی نیستند.

من فکر میکنم شرکت و حمایت زنان از جنبش علیرغم فشارهایی که به آنها اشاره کردم قادر شده است تا حدود زیادی اشکال

مختلف سلطه بر زنان را در هم بشکنند. زنان قوی و برجسته کشور از شمال گرفته تا، غرب، مرکز، ساحل آتلانتیک و تا اینجا (پایتخت) با مشارکت "در جبهه سراسری علیه کودتا" قدرت رهبری خودشان را در سطح کشور به نمایش نهاده اند.

ما همچنین شاهد زنانی هستیم که مستقیم در مبارزه شرکت میکنند. ما شاهد این هستیم که بیشتر از نصف شرکت کنندگان در راه پیمایی ها و بسیج های توده ای زنان هستند. و بخصوص در راه پیمایی هایی که بیشترین سرکوب ها در آنها صورت میگیرد.

نکته ای وجود دارد که ما همواره آن را یادآور می شویم. مشارکت قوی و فهرمانانه زنان تنها در راه پیمایی ها نبوده است. آنها در دفاع از خود و مقابله با سرکوب کنندگان نیز بسیار قوی عمل کرده اند. برای مثال این زنان بومی هستند که در هنگام تهدیدات قوی نظامی و سرپازگیری اجباری جوانان، با ارتش به طور مستقیم درگیر می شوند.

از این طریق میشود دید که زنان چگونه در عرصه های مختلف در جنبش مشارکت دارند: ارتباطات، تعلیم و تربیت، تبلیغات، طراحی استراتژی برای جنبش، ارزیابی از اوضاع، پیشبرد مباحثات درباره آن که چگونه باید پیشروی کرد و مشارکت در تجزیه و تحلیل جمعی از سناریو های مختلفی که می تواند در کشور ما عملی شود.

سوال: چگونه زنان در این مبارزه سهیم شدند؟ اگر من یک زن هندورایی بودم، چرا باید برای یک مجلس موسسان جدید مبارزه میکردم؟

اولاً مبارزه ما بعنوان یک زن به معنای مقابله با استبدادی است که بر پایه اشکال مختلف سلطه گری بنا شده است. ما گفته ایم که دیکتاتوری نه فقط سرمایه داری مخرب و نژاد پرستی بلکه پدرسالاری را نیز تقویت کرده است. بنابراین ما فکر میکنیم مقاومت ما به مثابه زنان به معنای یک گام فراتر رفتن، به سوی یک نگرش استراتژیک همه جانبه و چشم انداز درازمدت تر، در مبارزه برای کشورمان است.

اتفاق مجلس موسسان ملی یک هدف اساسی برای زنان است. برای اولین بار ما قادر خواهیم شد سابقه ای برای رهایی زنان پی ریزی کرده و شروع به در هم شکستن سلطه پدرسالاری نمایم. قانون اساسی کنونی هندوراس حتی برای یک بار هم که شده نامی از زنان نیاورده. بنابراین برای احقاق حقوق انسانی، حق تولید مثل، حقوق جنسی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان باید بطور واقعی علیه این نظام سلطه ضد زن به مبارزه برخاست.

بنابراین ما، زنان، خواهان شرکت فعال در این جنبش تا به ثمر رساندن آن هستیم. ما نمی خواهیم فقط نظاره گر و یا یک بخش جدا افتاده جنبش که زندانی یک تجزیه تحلیل سرودم بریده و خنثی است، باشیم. ما خواهان آن هستیم که در تصمیم گیری ها به مثابه بازیگر اصلی نقش ایفا کرده و در مباحثات مشارکت داشته باشیم. من فکر می کنم که این مباحثات یکی از سخت ترین مباحثات خواهد بود زیرا بخش های بنیادگرا و مرتجع را به مقابله فرا می خواند. بنابراین ما زنان باید آگاه باشیم که با یک چالش بزرگ روبرو هستیم: ما دیگر اجازه نخواهیم داد که دیگران برای اکثریت زنان فقیر تصمیم بگیرند. برای این که روشن است که این مبارزه همچنین مبارزه ای میان فقرا و اغنیاء و مبارزه ای میان زنان فقیر و زنان ثروتمند می باشد. ما باید این را هم بدانیم که این مبارزه برای ما موقعیت های زیادی خواهد آفرید و بنابراین است که بیشتر از هر موقع دیگر احتیاج به مجلس موسسان داریم.

سوال: زنان باید از چه برنامه ای دفاع کنند؟

پدرسالاری مختص سیستم سرمایه داری نیست، درسته؟ و همینطور فقط به یک فرهنگ خاص هم تعلق ندارد. ما باید به سمت یک قانون اساسی جدید حرکت کنیم. روندی که طی آن باید اعتقاداتمان را دوباره باز تعریف کنیم. این آغازی است برای برچیدن بساط تفکری که بنا بر آن دیگران حق تصمیم گیری بر بدن ما را داشته باشند و آغازی است برای تضمین این که زنان صاحب اختیار بدن خود هستند. این هم یک اقدام و هم یک درخواست سیاسی میباشد.

حقوق تضمین شده دسترسی به زمین، فرهنگ، بهداشت، آموزش، هنر، مشاغل با منزلت و درخورشان زنان عناصری هستند که ما

باید آنها را در روند ایجاد مجلس موسسان، که امر رهایی را برای ما به ارمغان خواهد آورد، بدست آوریم.

سوال: ۵۲ روز بعد از کودتا چه اتفاقی برای زنان افتاد؟

در همه نظام های دیکتاتوری سرکوب انواع و اقسام خشونت و از جمله خشونت علیه زنان را دامن می زند و هندوراس نیز از این قاعده مستثنی نیست. ما این واقعیت را بویژه در میان زنان روستایی، بومی و سیاه پوست شاهد هستیم که چگونه حق آزادی اجتماعات آنان با خشونت سرکوب می شود. ما شاهدیم که چگونه زنان بومی منطقه "لاسیابا" که در شمال کشور قرار دارد توسط ارتش ممنوع الخروج شده و کسی حق ترک منطقه را ندارد. ارتشیان به زنانی که می خواستند نزد ما بیایند گفتند که آنان حق خروج از منطقه را ندارند. حقوق بشر در این منطقه بطور باورنکردنی نقض شده است. این را می توان از برخورد نظامیان به اتوبوسی که می خواست زنان بومی منطقه را به پایتخت بیاورد مشاهده کرد. نظامیان با دیدن این اتوبوس احساسات نژادپرستانه اشان گل کرد. یکی از سربازان وارد اتوبوس شد و گفت که آنها باید پیاده شوند زیرا حق رفتن به پایتخت و حرکت از این جا را ندارند.

زنان بومی و مسن که دستگیر و در بازداشتگاه های غیرقانونی نگاه داشته شده بودند تحت آزارهای جنسی قرار گرفته اند. زندانیانان به بهانه های مختلف به بدن های آنها دست اندازی می کردند به طوری که این کار موجب صدمات روحی و جسمی آنان می شد. و یا به آنها میگفتند که: ما ناچاریم که "بدن" شما را نگاه کنیم. شما اسلحه تان را آن جا مخفی کرده اید..."

مثال دیگر، در منطقه سان فرانسیسکو اوپالاکا، که یک منطقه بومی است، مردم و بویژه زنان توسط ارتش زیر فشار و تهدید قرار گرفته و به آنها گفته میشود که اگر برای راه پیمایی منطقه را ترک کنند بچه های آنها را به زور به سربازی خواهند برد. این راهی برای تهدید و زیر فشار قرار دادن و خانه نشین کردن زنان بومی بود تا از شرکت آنان در تظاهرات جلوگیری نمایند. ارتش میدانند که هر وقت زمان مقاومت فرا برسد زنان در راس قرار خواهند گرفت. در هندوراس مبارزه جدی علیه سربازگیری اجباری در جریان است. در سال ۱۹۹۲ زنان و جوانان در راس مبارزه برای لغو خدمت سربازی اجباری بوده اند.

نقض حقوق بشر خیلی گسترده است که از میان آنها می توان پیگرد خانواده ها و سازمان هایمان، کنترل ارتباطاتمان و تهدیدات دانی و سیستماتیک را نام برد. این واقعیتی است که ما در این کشور شاهدش هستیم و به این علت است که "کمیسون حقوق بشر کشورهای آمریکایی" به این جا آمده که این وضعیت را به طور مستقیم ببیند و متوجه شود که آن چه که گفته می شود داستان ساختگی نیست.

سوال: آیا شما خودتان شخصا مورد خشونت قرار گرفته اید؟

سه روز قبل از کودتا - من با خانواده ام در "لا اسپرانزا" زندگی میکردم، با مادر و پسر - ام بوسیله پلیس لباس شخصی مسلح و مجهز به بی سیم و تلفن دستی به محاصره در آمد. آنها ما را اذیت کرده و وشبانه روز خانه ما را زیر نظر داشتند. در موارد متعددی ارتش و پلیس به خانه من ریختند. آن هم زمانی که اطلاع داشتند که فقط مادرم و دو پسر در خانه هستند. در حاکمیت دیکتاتوری اجبارا همیشه باید حاضر و آماده و هوشیار بود. ما می دانم که دستگاه حاکم یک دیکتاتوری سرکوبگر است، همانطور که ما انتظارش را داشتیم، ولی ما به مبارزه مان ادامه می دهیم زیرا مرعوب نشده ایم.

سوال: شما در باره حضور گروه های بین المللی زنان چه فکر میکنید و نقش آنها در اینجا چه خواهد بود؟

ما برای همه هیئت های نمایندگی که به این جا بیایند ارزش برابر قائل هستیم ولی در عین حال میدانیم که هیئت های نمایندگی زنان بیشتر در گیر مسائل هستند، تعهد بیشتری دارند و در یک اتحاد طبیعی و استراتژیک با ما قرار دارند. آنها رفقای ما هستند- آنها خارجی هایی نیستند که فقط نقش ناظر را داشته باشند، بلکه آنها آگاه هستند که چرا ما مبارزه میکنیم، اهداف و آرمان ما چیست و تعهد چه معنایی دارد. آنها نه برای نظاره گری بلکه برای پیوستن به ما در این پیکار نزد ما می آیند. این برای ما بسیار مهم است. در حالی که میانجگری شکست خورده است جامعه بین المللی چه

نقشی می تواند داشته باشد؟ من تمایزی در میان جامعه بین المللی قائل هستم.

از یک طرف جامعه بین المللی رسمی را داریم مثل "سازمان کشورهای آمریکایی" (۳)، "سازمان ملل متحد" و دولتها را. ما انتظار داریم که آنها به گفتمان خود درباره دموکراسی به گفتمان سازمان کشورهای آمریکایی" و "سازمان ملل متحد" پای بند بوده و به تصمیماتی که تا کنون اتخاذ شده است، متمهاند باشند. مسئولیت نجات کشور، بازگشت به قانون اساسی و آغاز یک روند جدیدی از دموکراسی در شمار مسئولیت های جامعه بین المللی است. ما در عین حال شاهد مداخله مستقیم دولت هایی مثل آمریکا هستیم. آنها از پنتاگون، سیا و همه عوامل تروریستی علیه انقلابیون استفاده میکنند و همه سازمان ها و دولت های مردمی را بی ثبات می نمایند و این را با یک هدف روشن یعنی برای راه انداختن کودتا ها علیه قاره ما، علیه جنوب، انجام می دهند.

آنها اشتباهها" تصور کردند که هندوراس ضعیف ترین حلقه است. آری آنها اشتباه کردند برای این که هندوراس وارد روند مشارکت در قاره، ادغام در آلبا، و روابط بیشتر با جنوب و کشورهای کارائیب شده است. آنها اشتباه کردند و ارزیابی شان اشتباه بود. آنها گفتند که مقاومت تنها دو روز طول خواهد کشید و آنها در اشتباه بودند. مردم نشان دادند که نه فقط برای ۵۲ روز بلکه برای یک مبارزه طولانی آماده هستند.

ما از جامعه بین المللی انتظار داریم که مسئولیت بپذیرد و به مسائل هندوراس به مثابه یک مسئله ثانوی برخورد نکند. ما فکر میکنیم آن چه که در هابیتی اتفاق افتاد می تواند در مورد هندوراس نیز به وقوع بیه پیوندد. در ارتباط با هابیتی (کودتا علیه رئیس جمهوری منتخب هابیتی آریستید- مترجم) رسانه های بین المللی واکنش نشان دادند. اما این واکنش بسیار محدود بود و از آن پس سکوت حاکم شد.

از طرف دیگر ما خواهان جنبش همبستگی بین المللی هستیم که فعلا در کنار ما باشند و با ما همراهی کنند. برای ما هر گونه کمکی از طرف این جنبش همانقدر مهم است که راه پیمایی های هر روز ما در اینجا. جنبش بین المللی باید به "سازمان کشورهای آمریکایی" و دولت هایشان برای اعمال تحریم علیه رژیم های کودتا و ادار ساختن آنها به پیروی از قطعنامه های "سازمان کشورهای آمریکایی" و "سازمان ملل" فشار بیاورند. باید تلاش شود از طریق رسانه های مستقل و معتبر جهان به ما کمک شود. این برای ما بسیار ارزشمند است برای اینکه ما در کشورمان با ترور و رسانه های دستکاری شده زندگی می کنیم. هر اقدامی - از فرستادن نامه گرفته تا فرستادن هیئت نمایندگی میتواند برای ما کمک بزرگی باشد. بدین ترتیب ما میان دو "جامعه بین المللی" تفاوت قائل میشویم. ما میدانیم که جنبش های سیاسی و اجتماعی همیشه با ما خواهد بود.

سوال: هیئت نمایندگی زنان فمینیست یک گزارش ارائه خواهند داد. چه چیزی بیشتر از نقض حقوق زنان در ۵۲ روز گذشته برای گزارش دادن مهمتر خواهد بود؟

من فکرمی کنم که شدیدترین وجه سرکوب زنان توسط ارتش اعمال خشونت جسمی، روحی و جنسی به آنها و نیز سوء استفاده از بدن زنان می باشد. همچنین ممنوعیت آزادی بیان برای من بدترین نوع تجاوز به حقوق بشر است. ما از طریق هیچ رسانه زیر کنترل کودتا اجازه بیان نظراتمان را نداریم. ما همچنین حق آزادی تشکل، آزادی احزاب و آزادی اجتماعات نداریم. احتمال دستگیری و آزار ما همواره وجود دارد حتی زمانی که ما در تشکل های خودمان هستیم.

سوال: انتظار شما از این گزارش چیست؟

ما انتظار داریم که جنبش هندوراس را با پایه ریزی بنیادهای آن تقویت کنیم. این به چه معناست؟ این یعنی کار در مناطق زندگی مردم و بخش های مختلف شهری. مردم به ما درس بزرگی یاد دادند. آنها در سطح محلی جبهه را پایه ریزی کردند. اما در بعضی جاها این کار انجام نشده است. انجام این کار، اولویت ما در این مرحله جدید از جبهه سراسری علیه دولت کودتا می باشد. ما باور داریم که این کار بزرگی است و امیدواریم که جنبش به یک ثبات پایدار دست پیدا کند. جنبشی که یک جنبش طولانی مدت خواهد بود.

سوال: برنامه شما در این مرحله چیست؟

نامه سرگشاده به محمود عباس در پاره گزارش گلدستون نوم چامسکی، عمربرقوتی، ایصلاح جاد، محمود ممدنی، سازا روی، عیاد السراج و دیگران

ترجمه از پریسا آزادیان

ما گروه گسترده ای هستیم متشکل از فلسطینیان، فعالان جنبش همبستگی با فلسطین و حامیان حقوق بشر و حقوق بین المللی. ما با نوشتن این نامه، به گروه وسیعی از جمله احزاب سیاسی فلسطینی، گروههای جامعه مدنی، اتحادیه های کارگری و شهروندانی ملحق می شویم که به تصمیم اخیردشورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای کنار گذاشتن حمایت فلسطینیان از تصویب قطعنامه ای در پشتیبانی از گزارش ریچارد گلدستون، اعتراض دارند.

از نظر ما این تصمیم خیانتی آشکار به مبارزه فلسطینیان برای دست یابی به حق تعیین سرنوشت و تلاشهای گسترده تر آنها جهت تحقق و تحکیم حقوق بشر و ایجاد یک سیستم عادلانه بین المللی است.

اگر چه ما هیچگونه توهمی نداریم که گزارش گلدستون نمی تواند ضامنی باشد برای حسابرسی به جنایات و خشونت هایی که در غزه بوقوع پیوست، اما از نظر ما این گزارش، می تواند وسیله مهمی در جهت بسیج جامعه بین المللی برای تحقق صلح و عدالت در منطقه باشد. ما آگاهیم که فشارهای اسرائیل و متحدانش در تصمیم شما موثر بوده است. اما شما با دست کشیدن از حمایت برای صدور قطعنامه در شورای حقوق بشر بیشتر از حشرات متداوم اسرائیل و متحدانش به این تلاشها لطمه زده اید. شما بدون هیچ دلیلی حمایت جامعه بین المللی را به هدر دادید.

ما متوجه شده ایم که کمیته ای از جانب شما منتخب شده که چگونگی و دلایل کنار گذاشتن گزارش گلدستون را جویا شود. ما نیاز به تحقیقی که به ما ثابت کند که تنها شخصی که در نهایت مسنول چنین تصمیم فاجعه باری است، خود شما هستید، نداریم. ما بشدت خشمگین هستیم که کسی که خود را به اصطلاح رهبر جنبش رهایی بخش ملی قلمداد می کند، خواهان این باشد که از زیر بار مسنولیت برای ارتکاب چنین اشتباه بزرگ ولطمه زنده ای شانه خالی کند.

علاوه بر این ما باور داریم که این زخم خود ساخته، در مورد سلامت رهبری شما و تلاشهای دیپلماتیکی که در عرصه بین المللی برای نمایندگی منافع مردم فلسطین تحت کنترل و اتوریته شما صورت می گیرد، تردیدهای جدی ایجاد کرده است.

بعنوان فلسطینیان و غیر فلسطینیانی که از حقوق جهانشمول حمایت می کنیم، همبستگی ما پیش و بیش از هر چیز دیگری با مردم فلسطین است. ما در حمایت از تمام اقداماتی که باعث تقویت جنبش رهایی بخش ملی و یک سیستم عادلانه بین المللی بشود، متحدیم. تصمیم اخیر شما بطرز تکان دهنده ای تمامی این اهداف را به زیر می گیرد و برای ما چاره ای بغیر از این نمی گذارد که پایه های همبستگی خود را روشن کنیم - که در کنار مردم فلسطین و در مقابل شما باشیم.

ما خواهانیم که شما حمایت کامل دیپلماتیک فلسطینیان برای پیشبرد گزارش گلدستون را از طریق سیستم سازمان ملل شامل شورای امنیت و دادگاه بین المللی جنایی از سر بگیرید.

علاوه بر این، ما بر لزوم حمایت از تلاشهایی که موجب بازسازی اتحاد و مشروعیت مبارزه ملی فلسطینیان می شود تاکید مجدد می کنیم. تا زمانی که چنین اتحادی بازسازی نشود، هر درخواستی برای حمایت و یا همبستگی با شما و یا زیردستانتان بی معنا خواهد بود.

در این فاصله، ما سوگند می خوریم که تلاشهایمان را برای برقراری یک صلح عادلانه بر پایه احترام به حقوق بشر و حقوق بین المللی، شامل دست یابی به حق تعیین سرنوشت - با و یا بدون کمک شما - دوچندان کنیم.

این نامه در سایت مجله مانتهلی رویو درج شده است. برای مشاهده نامه و لیست امضاها می توانید به آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.ipetitions.com/petition/lettertoabbas/>

توضیح مترجم:

بدنیال حمله وحشیانه اسرائیل به نوار غزه و فشارهای بین المللی، سازمان ملل متحد کمسیونونی را به نام " کمسیون حقیقت یاب سازمان ملل متحد در جنگ غزه " و به ریاست ریچارد گلدستون تشکیل داد تا به جنایات جنگی در غزه رسیدگی کند. گزارش این کمسیون در ۱۵ سپتامبر امسال منتشر شد. روز جمعه، دوم اکتبر، هیات نمایندگی تشکیلات خودگردان فلسطینی در سازمان ملل متحد از درخواستش برای پیگیری گزارش گلدستون در شورای حقوق بشر این سازمان صرفنظر کرد.

از آنجایی که درخواست های ما تاریخی هستند ما باید این درخواست ها را تشدید کنیم. ما اینجا درخواست های تاریخی بخش ها، سازمان ها و جنبش های مختلف را مشاهده میکنیم. من معتقدم که ما بعنوان زن درخواست هایمان را باید پیش از هر زمان دیگر مطرح کرده و به شکل علنی مباحثاتمان را به میان مردم هندوراس ببریم. آیا مضامین قانون اساسی جدید فمینیستی خواهد بود یا نه؟ این بحثی است که ما باید آن را در دستور کار مباحثات مربوط به قانون اساسی جدید قرار دهیم.

Berta Caceres - 1
(Civic Council of Popular and indigenous Organization of Honduras) COPINH - 2
The Organization of American States (OAS) - 3

سازمان دولت های آمریکایی که شامل ایالات متحده و کشورهای آمریکای مرکزی و لاتین است که مجموعاً ۳۵ کشور را تشکیل می دهند. بخاطر کودتای اخیر هندوراس عضویت این کشور در این سازمان معلق شده است.

ALBA - 4

آلیا، یا " اتحاد بولیواری برای خلقهای آمریکایی ما" پیمانی اقتصادی و سیاسی است که میان نه کشور آمریکای لاتین به ابتکار ونزوئلا ایجاد شده است. بولیوی، نیکاراگونه، کوبا، اکوادور و هندوراس و در این پیمان شرکت دارند.

.....

نرخ بیکاری

در تابستان امسال افزایش یافت !

مهر: مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در تابستان امسال را ۱۱،۳ درصد اعلام کرد که نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۱،۱ درصد افزایش نشان می دهد. مرکز آمار ایران در گزارشی با تشریح نتایج طرح آمارگیری از نیروی کار در تابستان ۱۳۸۸ اعلام کرد: بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۰ ساله و بیشتر نشان می دهد که ۱۱،۳ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ، بیکار بوده اند. بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری حاکی از آن است که این شاخص، نسبت به تابستان ۱۳۸۷ معادل ۱،۱ درصد و نسبت به بهار ۱۳۸۸ معادل ۰،۲ درصد افزایش یافته است. در تابستان ۱۳۸۸، ۳۹،۷ درصد جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده اند؛ یعنی در گروه شاغلان با بیکاران قرار گرفته اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۱،۷ درصد افزایش و نسبت به بهار ۱۳۸۸، ۰،۸ کاهش یافته است.

نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله حاکی از آن است که ۲۲،۷ درصد از فعالان این گروه سنی در بهار ۱۳۸۸ بیکار بوده اند. بررسی تغییرات فصلی نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نشان می دهد، این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۰،۴ درصد کاهش و نسبت به بهار ۱۳۸۸، ۰،۳ درصد افزایش یافته است.

بررسی های انجام شده نشان می دهد استان های لرستان با ۲۰،۲ درصد و گیلان با ۱۷،۱ درصد بالاترین نرخ های بیکاری و استانهای هرمزگان با ۳،۶ درصد و زنجان با ۶،۱ درصد کمترین نرخ های بیکاری را در تابستان ۱۳۸۸ به خود اختصاص داده اند. بررسی سهم اشتغال ناقص نشان می دهد که در تابستان ۱۳۸۸، ۷،۸ درصد جمعیت شاغل، به دلایل اقتصادی (فصل غیر کاری، رکود کاری، پیدا نکردن کار با ساعت بیشتر و ... (کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده و آماده برای انجام کار اضافی بوده اند. در مقابل ۴۵،۲ درصد از شاغلین بیش از ۴۹ ساعت در هفته کار کرده اند.

بررسی اشتغال در بخش های عمده اقتصادی حاکی از آن است که در تابستان ۱۳۸۸، بخش خدمات با ۴۶،۲ درصد بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. در مراتب بعدی بخش های صنعت با ۳۱،۹ درصد و کشاورزی با ۲۱،۹ درصد قرار دارند.

مهر ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹

.....

پنهان سازی فساد دولت در میان سران نظام

*چرا میلیاردها دلار باید از دارایی ملی این مردم صرف برنامه های توخالی و تشریفاتی کودتاچیان و یا طرح های شکست خورده ای مثل طرح اشتغال زودبازده شود و عده ای دزد و قاچاقچی و متجاوز جنسی جیب های خود را پر کنند و دست آخر مردم حق نداشته باشند این چپاولگران را به نام بشناسند...؟

روشنگری: رژیم جمهوری اسلامی همه چیزش از مردم بیگانه است؛ هیچ دستگاهی در این رژیم وجود ندارد که حتی سرسوزنی ظرفیت مشارکت مردمی داشته باشد و ذره ای خود را در برابر مردم و سرنوشت آنها مسوول بداند. اینان که بر ما حکومت می کنند، در دشمنی با مردم ایران فرق زیادی با بیگانه ندارند. این ها همه چیزشان را از مردم سوا کرده اند و فقط بر مدار دروغ و فریب و جنایت و سرکوب عمل می کنند. این ها لازم بدانند حقایق "نامطلوب" را حتی از همین مجلس دست نشانده خودشان هم دریغ می کنند و اسناد فساد و بی کفایتی و غارتگری شان را در جمع محدود سران نظام مخفی می کنند. و بعد از تریبون های عمومی با کمال بی شرمی اعلام می کنند که حقیقت را از مردم پنهان کرده اند و تاکید می کنند که همین روش پنهان کاری بسیار مفید است و همین کار را باید ادامه بدهند.

تازه ترین نمونه از این نوع عملکرد سخنان پورمحمدی رییس سازمان بازرسی در سالروز تاسیس این سازمان در روز دوشنبه ۲۱ مهر است که در باره سرنوشت گزارش سازمان بازرسی در باره برنامه چهارم توسعه گفت: "گزارشی که در پیش رو داریم، گواهی از گزارش مطلوب نیست. این گزارش برای رهبری و سران سه قوه تهیه شده که در برنامه پنجم مورد توجه قرار گیرد."

پورمحمدی نگفت که وی و دستگاهش که از جیب مردم ایران ارتزاق می کنند، به چه دلیل به خود حق داده اند بی کفایتی و غارتگری و فساد و اختلاس مدیران و هزاران پرونده سواستفاده مالی دستگاههای دولتی را از مردم ایران پنهان کنند و گزارش آن را محرمانه در اختیار سران سه قوه قرار دهند؟

چرا میلیاردها دلار باید از دارایی ملی این مردم صرف برنامه های توخالی و تشریفاتی کودتاچیان و یا طرح های شکست خورده ای مثل طرح اشتغال زودبازده شود و عده ای دزد و قاچاقچی و متجاوز جنسی جیب های خود را پر کنند و دست آخر مردم حق نداشته باشند این چپاولگران را به نام بشناسند و تنها سهم آنها از حقیقت کلمه گنگ و مبهم "نامطلوب" باشد؟

جالب است که این رویکرد پنهان کردن فساد دولت از مردم از سوی سازمان بازرسی که شعبة ای از دستگاه قضایی است آشکارا مورد حمایت کامل آملی لاریجانی رییس قوه قضاییه قرار می گیرد که نشان می دهد "سران نظام" چطور در همدستی با هم فساد نظام را مردم پنهان می کنند. لاریجانی در همین مراسم کذایی تاکید می کند که از قدرت و اختیار سازمان بازرسی و گزارش های آن "نباید بهره برداری های دیگر شود." او برای این که به "نباید" مورد نظرش صراحت بدهد خطاب به اعضای سازمان بازرسی اضافه می کند: "روبهروی شما عموماً قوه مجریه قرار دارد و عرض من این است که باید محکم ایستاد ولی سیاسی کاری درست نیست. ممکن است سلاقی ما متفاوت باشد ولی دولت قانونی است و ما باید به آن کمک کنیم."

به عبارت دیگر آملی آشکارا خواستار آن می شود که فساد در بالاترین حلقه های در بسته نظام بماند و از مردم پنهان شود. آملی لاریجانی می خواهد با پنهان شدن عمق فساد دستگاههای دولتی، به دولت احمدی نژاد کمک شود. او دولتی را که فقط به قیمت مخفی کردن فسادش می تواند کمک بگیرد، "دولت قانونی" می نامد و از این طریق توحش نهفته در قانون رژیم و نقش دستگاه قضایی در تحقق این توحش را برملا می کند.

البته پنهان کردن فساد در ارکان دولت و دستگاههای مدیریتی از سوی سازمان بازرسی و حمایت صریح رییس قوه قضاییه از آن بخصوص در شرایط حاضر بی دلیل نیست. دولت احمدی نژاد بدون روشن شدن موارد برجسته فساد دستگاههای دولتی هم، به خاطر این که پس مانده کودتایی است که پا به خون کشیدن جوانان عاصی کشور به عنوان یک لکه ننگ سیاسی بر فراز سر جامعه با تکیه بر سرنیزه خود را تحمیل کرده است، به حد کافی بی آبرو و مورد نفرت مردم است. بنابر این "سران نظام" در وحشت از مردم و واکنش آنان حالا بیشتر از هر زمان لازم دارند که گند و کثافتات دولت احمدی نژاد و بی کفایتی ها و ریخت و پاش و سواستفاده های مالی و مدیریتی اش را از مخفی کنند.

با این حال همانطور که جنبش اعتراضی در ماههای پس از کودتای انتخاباتی در واکنش به دیوار سانسور و اختناق رژیم، خبرنگاری و خبررسانی و اطلاع دهی را توده ای کرد، می تواند و شایسته است که به افشای فساد و بی کفایتی و اختلاس نهادهای دولتی نیز اهمیت داده و از این طریق خدمتگذار بیداری و روشنایی و مخالفت با فساد و سواستفاده از قدرت باشد. ۲۱ مهر ۱۳۸۸

حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و

خودکشی دانشجویان ایران!

بر اساس آمار وزارت علوم، خودکشی دومین علت مرگ در میان دانشجویان است و سالانه ۴۲۰۰ دانشجو اقدام به خودکشی می کنند که تعدادی از آنها منجر به مرگ می شود.

خودکشی های اخیر دانشجویان در دانشگاه های مختلف ایران توجه عمومی را به پدیده خودکشی به عنوان یک آسیب اجتماعی در بین جوانان، جلب کرده است.

چه دلایلی جوانان ایرانی را به خودکشی وا می دارد؟

تحقیر ها و سرکوب ها، آینده ناروشن، بازداشت ها، تحمیل روابط قرون وسطایی به جوانان، نابرابری های اجتماعی، تحمیل آپارتاید جنسی به جامعه و بویژه به جوانان، خفقان حاکم به محیط آموزشی کشور و فزون بر آن بر سراسر کشور و کشتار مردم در مقاطع گوناگون، بر اکثریت قریب به اتفاق شهروندان، در رابطه با معضل خودکشی جوانان و دانشجویان، زنان، کارگران و... اثراتی انکار ناپذیر داشته است.

نظام جهل و جنایت جمهوری اسلامی ایران برای تداوم حیات خویش از تحمیل، سرکوب، خفقان، غارت نیروی کار و ثروت های جامعه، بهره میگیرد.

مصیبت اصلی خفقان ها، سرکوب ها، ناپسامانی ها و سد پیشرفت ها و مانع در این مقطع، جمهوری اسلامی ایران است.

برای از میان برداشتن این سد، و پیشروی بسوی جامعه ای عاری از ستم ملی، ستم اقتصادی، ستم اجتماعی و ستم طبقاتی، حضور فعال و سازمان داده شده اکثریت عظیم برای تامین منافع اکثریت عظیم برای دست یابی به آزادی و برابری، از ضروریات انکار ناپذیر زمانه ماست.

منصور نجفی

.....

پس از مرگ بهنود شجاعی سه نوجوان دیگر در

هفته آینده اعدام خواهند شد.

پس از مرگ بهنود شجاعی نوبت به سه نوجوانی رسیده است که سن کمتر از ۱۸ سال به اتهام قتل عمد دستگیر و راهی زندان شده اند. صفر انگوتی در ۲۹/۷/۱۳۸۸ به پای چوبه دار خواهد رفت و محمدرضا حدادی و امیر امرالهی نیز بر حسب شنیده ها در هفته آینده اعدام خواهند شد.

محمد رضا حدادی متولی ۲۷/۱۲/۱۳۶۶ و در زمان دستگیری ۱۵ سال داشته است.

امیر امرالهی متولد ۱۰/۸/۱۳۶۸ و در زمان دستگیری ۱۶ ساله بود. ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می دارد: کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که: مجازات مرگ یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرمهایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می شوند اعمال گردد، در نتیجه صدور حکم به سلب حیات (قصاص نفس) این نوجوانان بر خلاف صریح قانون بوده و دادنامه های صادره از این حیث مخدوش است

در کنار این سه نوجوان بهمن سلیمیان در اصفهان، عباس حسینی در مشهد، رحیم احمدی و محمد جاهدی در شیراز از جمله دیگر نوجوانانی هستند که هر لحظه امکان دارد جانشان گرفته شود. برگرفته از هارنا

.....

قتلی قانونی!

رامین مولایی، مترجم و فعال اجتماعی در اعتراض به اجرای حکم اعدام در ایران و اجرای حکم اعدام بهنود شجاعی، این حکم را به قتل قانونی شبیه دانست که ظاهری حق مدارانه دارد و به نوعی ابزاری برای فرو نشاندن خشونت در جامعه از سوی قانون به کار برده می شود.

به گفته رامین مولایی، مردم ایران امروز بیش از هر زمانی آماده پذیرش رفع حکم اعدام از دستگاه قضایی کشور و تعدیل آن به اشد مجازات هستند. وی حرکت روشنفکران را برای جلوگیری از اجرای حکم اعدام بهنود شجاعی، حرکتی سازمان یافته خواند و گفت: این حرکت باید راهی را پیش بگیرد که حکم اعدام کاملاً از کتاب قانون حذف شود و دیگر شاهد اجرای این حکم نباشیم.

.....

حرکتهای اعتراضی دانشجویان، درگیری با بسیج سرکوبگر و پیشرفت امید به تغییر

سه شنبه ۲۱ مهر تجمع اعتراضی بیش از ۲۰۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد مورد یورش نیروی بسیج قرار گرفت. نیروی سرکوبگر بسیج با گاز فلفل و اشک آور به دانشجویان یورش بردند و آنها را زخمی نمودند. با بازگشایی دانشگاهها، دانشجویان در شرایطی متحول تر از قبل وارد دور جدیدی از رویارویی با نیروهای بسیجی در دانشگاهها شده اند. نیروهای بسیج به عنوان اهرم سرکوب نظامی رژیم در دانشگاهها، با توجه به رویدادهای چند ماهه اخیر نقش آشکارتری در سرکوب دانشجویان به عهده گرفته اند.

دستگیری، کشتار و تجاوز نتوانست دانشجویان را از حرکت باز دارد. تداوم و تعداد حرکتهای اعتراضی دانشجویان از زمان شروع سال تحصیلی جدید، نشان از تداوم جنبشی است که اگر هر روز قدرت خود را در خیابانها زیر سرنیزه دیکتاتوری نمی تواند نشان دهد اما در هر مکان و هر زمان با کوچکترین فرصت، نابودی نظام جمهوری اسلامی را با شعارها فریاد می زند.

مبارزه با پایداری کردن دانشگاه و برچیدن بساط نیروی سرکوبگر بسیج از دانشگاهها، با تکیه بر شرایط متحول کنونی و قیامهای خیابانی، دانشگاهها را به صحنه رویارویی عظیم تری وارد می کند. در این رویارویی پیوند جنبش جوانان، معلمان، زنان و کارگران با جنبش دانشجویی نقش مهمی در پیشرفت امید به تغییر و بی اثر کردن اهرمهای سرکوب بازی خواهد کرد. پیوند جنبش دانشجویی با جنبش مردمی هنگامی که شعار آن در خیزشهای خیابانی فریاد زده می شود، بیش از هر زمانی این تغییر را عینی تر خواهد کرد.

فراسوی خبر - زینت میرهاشمی

۵ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه، محکوم به حبس تعلیقی و تعزیری شدند.

دادگاه تجدید نظر در استان خوزستان مجازات پنج نفر از کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه را تایید کرد. ایلنا: سندیکیای کارگران نیشکر هفت تپه از محکومیت پنج نفر از کارگران این شرکت به تحمل حبس تعلیقی و تعزیری خبرداد. رضا رخشان از اعضای سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه گفت به تازگی دادگاه تجدید نظر احکامی را که پیشتر در دادگاه بدوی برای پنج نفر از کارگران این شرکت صادر شده بود را تایید کرد. به گفته رخشان هرکدام از این کارگران در مجموع به یکسال حبس تعلیقی و تعزیری محکوم شده اند. براین اساس دادگاه علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علی پور و جلیل احمدی به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و ۶ ماه حبس تعلیقی و محمد حیدری پور را به چهار ماه حبس تعزیری و هشت ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است. به گفته رخشان این احکام در ارتباط با اعتراضهای کارگری سال ۸۶ صادر شده و کارگران محکوم شده به کمک وکلای مدافع خود در صدد درخواست دادرسی مجدد هستند. رخشان همچنین از ادامه نارضایتی کارگران خبرداد و گفت به دلیل مشکلات مالی مطالبات کارگران هنوز با تاخیر پرداخت می شود. وی افزود: ۲ روز پیش کارگران نسبت به این وضع اعتراض کردند اما مدیریت شرکت با بیان اینکه نقدیگی نداریم و دولت کمک نمی کند از کنار اعتراض کارگران گذشت. وی افزود: در ۵۰ سال گذشته کارگران هفت تپه هیچگاه در سود این کارخانه شریک نبوده اند اما در ۲ سال گذشته به اجبار در زیان این کارخانه سهیم شده اند. ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹ برگرفته از وبلاگ کارگری راه کارگر

حکم اعدام بهتر است منسوخ شود!

سیمین بهبهانی، شاعر و فعال اجتماعی درباره صدور حکم اعدام و اعدام بهنود شجاعی با بیان این مطلب که بسیاری از قوانین اجرایی ایران «پوسیده و تاریخ مصرف گذشته» است، گفت که باید در صدور و اجرای این احکام تجدید نظر شود.

به گفته این شاعر و فعال اجتماعی در کشورهای متمدن سالها است که حکم اعدام منسوخ شده است و به جای این که مجرم را اعدام کنند در زندان برای او شرایطی فراهم می کنند تا پس از اصلاح به جامعه بازگردد و یا به مرگ طبیعی بمیرد.

وی با اشاره به پیشینه حکم اعدام که تقریباً به ۳۳۰۰ سال پیش و به موجب کشف لوحه های قانون حمورابی باز می گردد، گفت: بعدها این حکم توسط یهودیان و سپس مسلمانان به کار گرفته شد.

او ادامه داد که حکم اعدام از جمله احکامی است که برای روزگار کنونی نوشته نشده و باید منسوخ شود.

خانم بهبهانی اعدام را گزینه مناسبی برای تنبیه جرمهای اجتماعی و سیاسی نمی داند و معتقد است جامعه باید به سمتی سوق داده شود که چنین احکامی در کتاب قانون آن جایی نداشته باشد.

وی با اشاره به دین اسلام گفت: خوشبختانه شریعت اسلام در اغلب موارد دست قانونگذاران را برای تعدیل و تنظیم قوانین موافق با زمان باز گذاشته است.

خداحافظ، بنزین ارزان! هدفمند کردن یارانه ها!

در بحثهای مجلس شورای اسلامی در زمینه هدفمند کردن یارانه ها، انرژی به خصوص بنزین به دلیل تاثیرات همجانیه بر اقتصاد اهمیت ویژه ای یافت.

مجلس شورای اسلامی روز دوشنبه (۱۲ اکتبر / ۲۰ مهر) نخستین جلسه بررسی لایحه هدفمند کردن یارانه ها را برگزار کرد. ماده یک این طرح در همان روز اول بحثهای فراوانی را بوجود آورد. طبق این ماده، دولت مجاز است قیمت حامل های انرژی را اصلاح کند.

بر اساس جدول پیشنهادی نمایندگان، قرار است افزایش بهای بنزین در سال ۸۸ با ۲۰۰ تومان آغاز شود و در سال ۹۲ به ۴۰۰ تومان برسد. این شیب افزایش با آنچه که در برنامه بودجه در نظر گرفته شده بود، تفاوت ماهوی دارد.

بار تورمی افزایش بهای بنزین

ایران به عنوان دومین کشور بزرگ تولیدکننده نفت عضو اوپک، حدود یک سوم بنزین مصرفی خود را از خارج وارد می کند. پیش از آغاز بررسی لایحه هدفمند کردن یارانه ها، مرکز پژوهش های مجلس به عواقب تورمی حذف یارانه های انرژی پرداخت و در گزارشی اعلام کرد: "اگر قیمت بنزین که در سال ۸۶ یکصد تومان بوده به ۲۰۰ تومان برسد، بار تورمی مستقیم و غیرمستقیم مورد انتظار (علاوه بر تورم پایه)، حدود پنج درصد خواهد بود و اگر قیمت به ۳۰۰ تومان برسد، بار تورمی مستقیم و غیرمستقیم مورد انتظار ۹/۷ درصد و اگر به ۴۰۰ تومان برسد، بار تورمی اضافه شده بر تورم پایه سال ۸۶ به ۱۴/۷ درصد خواهد رسید." برگرفته از رادیو آلمان

تجمع کارگران شهرداری بوشهر در مقابل ساختمان فرمانداری

کارگران شهرداری بوشهر که در غالب گروه پاکبان در این نهاد مشغول بکار هستند روز سه شنبه ۲۱ مهر بدلیل عدم پرداخت ۳ ماه حقوق از کار دست کشیدند. یک گزارش کاملاً تایید شده از بوشهر میگوید این کارگران از سه ماه گذشته تاکنون نه تنها موفق به دریافت حقوق و مزایای خود نشدند بلکه اکثر این کارگران بدلیل نبود امنیت شغلی و شرایط سخت اقتصادی و ترس از اخراج شدن نتوانسته اند صدای خود را بجایی برسانند. همین گزارش حاکی است با تجمع این کارگران در برابر فرمانداری بوشهر مخالفت کارگران با سیاستهای ضد کارگری حاکم ابعاد جدیدی بخود گرفته است.

گفته میشود اعتراضات چند روز گذشته این قشر زحمتکش اکنون با بی

توجهی مقامات استان بوشهر روبرو گردیده است. ۱۴ اکتبر ۲۰۰۹

اوباما و جایزه صلح نوبل

صادق افروز

تیم پنج نفره قضاات جایزه نوبل در میان حیرت و تعجب مردم دنیا، جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹ را به برک اوباما رئیس جمهور آمریکا اهدا کرد. دیگر کاندیدا های این جایزه عبارت بودند از: انتلاف برای عدم استفاده از سلاح های خوشه ای، مرگان تسوای جبرای فعال محیط زیستی و مبارزه علیه بیماری ایدز در زیمبابوه، گرگ مورتنسون فعال آمریکایی که در پاکستان مدرسه می سازد و فعال سیاسی چینی هو جیا. از این میان کمتر کسی احتمال می داد که این جایزه به اوباما تعلق گیرد.

ولی آنها که با تاریخچه جایزه نوبل آشنایی دارند می دانند که این تاریخچه مملو از این نوع غافلگیری هاست. در سال ۱۹۰۶ جایزه صلح نوبل به تدی روزولت به دلیل نقش فعالش در معاهده صلح بین روسیه و ژاپن در ۱۹۰۵ داده شد. ولی همین تدی روزولت در زمان ریاست جمهوری اش دو جنگ بسیار خونین آمریکن-اسپانیاش و فیلیپین را رهبری کرده بود. در جنگ آمریکن-اسپانیاش آمریکایی ها در نبردی خونین بر سر تصرف جزیره کوبا، اسپانیایی ها را شکست دادند. در خلال جنگ فیلیپین حدود ۵۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند. تدی روزولت به ژنرال هایی که توده های محروم و بی دفاع فیلیپینی را سلاخی کرده بودند پس از بازگشت به کشور تبریک گفت. یکی از سناتور های مخالف روزولت در صحن سنای آمریکا در باره اقدامات خشونت آمیز او در سال ۱۹۰۲ چنین گفته بود: "شما هزاران جوان آمریکایی را به کشتن داده اید. شما ایالات را به نابودی کشانید. شما کمپ های اسپران را ساخته اید. ژنرال های شما دسته دسته جوانان ما را زخمی و معیوب و نیمه دیوانه از میدان های جنگ به خانه باز می گردانند. شما پرچم کشور را به سمبلی در اهانت به کلیسای مسیحیت و سوزاندن و نابود کردن زندگی بشری تبدیل کرده اید." ولی گوش قضاات جایزه نوبل به این حرف ها بدهکار نبود. در ادامه همین سنت در سال ۱۹۱۹ این جایزه به وودرو ویلسون رئیس جمهور آمریکا که این کشور را وارد سلاخ خانه جنگ جهانی اول کرد و ساحل کشور مکزیک را بمباران نمود و هائیتی و جمهوری دومینیک را اشغال کرد تعلق گرفت و در سال ۱۹۷۳ این جایزه به هنری کی سینجر که نقش اصلی را در بمباران وحشیانه ویتنام و لانوس و کامبوج داشت و لقب جنایتکار جنگی واقعا براننده اش است اعطا شد. پر واضح است که گردانندگان جایزه صلح نوبل محترمانه بر سوابق بسیار خشونت آمیز و غیر صلح جویانه برندگان جایزه چشم بر هم می بندند.

از زمان روی کار آمدن اوباما بیش از ۹ ماه نمی گذرد. ولی در همین مدت بسیار کوتاه او نشان داده است که ماشین اصلی سیاست را در آمریکا نه افراد حتی با حسن نیت بلکه سیستم سرمایه داری با نیاز هایش و ماشین های جنگی مختلفش به پیش می برند. شعار تغییر که به منظور جلب رای دهندگان به کار گرفته شد عملا پس از ورود به کاخ سفید و آغاز به کار کنار گذاشته شد. تمام قول و قرار ها در مورد بهبود خدمات درمانی و " بیمه بهداشتی برای همه" در میان گرد و خاک به پاشیده از سوی کمپانی های عظیم بیمه مدفون شد. زندان های ابو غریب و گوانتانامو و ده ها زندان بی نام و نشان در کشور های سابق بلوک شرق دست نخورده باقی ماند و استفاده از شکنجه برای گرفتن اقرار از زندانی کماکان مورد پذیرش قرار گرفت. اوباما سیاست خارجی اش را به تیم نئولیبرال دوره کلینتون سپرد. تیمی که توسط هیلاری کلینتون و ریچارد هالبروک رهبری می شوند. در وزارت دفاع، رابرت گیت وزیر دفاع کابینه بوش را در مقام خود ابقا کرد. در افغانستان پس از برکناری ژنرال مک کرمان، ژنرال استانی مک کریستال را که متخصص عملیات ویژه است به سرپرستی نیروهای آمریکایی منصوب کرد. هم اکنون اوباما در حال تصمیم گیری برای اعزام ۴۰ هزار سرباز درخواستی جدید از سوی ژنرال کریستال است.

با توجه به این واقعیت های داده شده پیام گردانندگان جایزه صلح نوبل برای مردم دنیا چه چیزی جز این می تواند باشد: شما می توانید صد ها هزار نفر را در مکزیک و فیلیپین و ویتنام و کامبوج و عراق و فلسطین و افغانستان و جنگ های جهانی به کشتن دهید ولی با عزت و افتخار جایزه نوبل را تحویل بگیرید. همانطور که " هوارد زین " نویسنده کتاب تاریخ مردم آمریکا بدرستی گفته است کمیته صلح نوبل باید خود را بازنشسته کند و مبالغ هنگفتی را که در اختیار دارد به یک سازمان صلح دوست جهانی واگذار کند. سازمانی که درک صحیحی از تاریخ داشته باشد و انسان ها را نه بر اساس شعار هایی که می دهند بلکه بر مبنای اقدامات صلح جویانه شان کاندید این جایزه کند.

۱۴ اکتبر ۲۰۰۹

احتمال وقوع زلزله مبنی بر محاسبات

ریاضی در تهران ۹۰٪ است

خبر آنلاین - مدت هاست از جانب گروهی تحقیقاتی، هشدارهایی در مورد زلزله تهران به گوش می رسد اما متأسفانه مدیران الزامی برای شنیدن این هشدارها نمی بینند.

چندی است تهران در انتظار زلزله ای است که امید می رود آسیب چندانی به همشهریان وارد نسازد چرا که با همین مقیاس ریشتر در بسیاری از نقاط جهان هم زلزله آمده است و شهرها همچنان پا بر جا مانده و در پی آن جان انسان ها.

مدت هاست که از جانب گروهی تحقیقاتی که البته در تمام دنیا این گروه های تحقیقاتی متشکل از متخصصینی از تمام دنیا هستند، هشدارهایی در مورد زلزله تهران به گوش می رسد اما متأسفانه مدیران الزامی برای شنیدن این هشدارها نمی بینند.

مسئولانی که به نظر می رسد آنها هم برای حفظ شهر از بحران های احتمالی در حال کار هستند و عجیب به نظر می رسد که چرا تعامل متناسبی با متخصصان آسیب شناس ندارند. پیش از این نیز اعلام کرده بودم که در صورت وقوع زلزله ای با قدرت بالای ۶ درجه در مقیاس ریشتر در تهران، تنها ۱۰ درصد ساختمان های پایتخت توانایی مقاومت دارند.....

می توان بیش از ۵۰ عامل برای پیش بینی و محاسبه یک فاجعه را بر شمرده که در تهران وجود دارد و قطعاً اگر زلزله ای در تهران رخ دهد فاجعه ای مخربتر از بم خواهیم داشت. تهران از منظر اجتماعی، زمین شناسی و عمران در زلزله دچار بحرانی می شود که شاید در هیچ کجای دنیا مثالی از آن وجود نداشته باشد. چرا که تنها در تهران است که در کنار بافت فرسوده و کوچه های ۵ متری آن شاهد ساختمان های بلند هستیم.....

استاد دانشگاه تهران و زمین شناس ۲۲ مهر ۱۳۸۸

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً

بیانگر مواضع سازمان نیستند.